

پیکار جوانان

نشریه عمومی



جنبش انقلابی جوانان افغانستان

دور دوم

شماره (۱۹)

سرطان ۱۳۹۲ (جولای ۲۰۱۳)

چرا باید علیه امپریالیزم به مبارزه برخاست؟

شعار مبارزاتی جنبش انقلابی جوانان افغانستان در طول اشغال کشور چنین بوده و میباید:

" به پیش در راه برپائی و پیشبرد مقاومت ملی، مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی دست نشانده شان! " میخواهیم طی سطور آتی خصلت های امپریالیزم را توضیح داده و سپس وضاحت کاملی بر این موضوع بیاندازیم که چرا ما علیه امپریالیزم می رزمیم؟ امپریالیستها دارای چه خصوصیاتی هستند که باید علیه شان به مبارزه برخاست؟ و چرا؟ صفحه (۲)

فهرست عناوین دیگر مندرج درین شماره

پیروز باد مبارزات قهرمانانه مردم ترکیه!

" اعلامیه حمایت از خیزش مردمی در ترکیه " صفحه ۵

❖ تبعیضات ملیتی که از جانب اشغالگران و رژیم پوشالی دامن زده میشود به شدت تقبیح میکنیم

صفحه ۶

❖ اعتصاب کاری هفت شعبه ریاست معارف ولایت غزنی را قاطعانه حمایت کنیم!

صفحه ۷

❖ اعلامیه جمعی از دانشجویان هرات به حمایت از دانشجویان اعتصاب کننده دانشگاه کابل

صفحه ۹

❖ گزارشات رسیده از محل اعتصاب محصلین پوهنخی های پوهنتون هرات

صفحه ۹

○ گزارش شماره (۱)

صفحه ۱۰

○ گزارش شماره (۲)

صفحه ۱۱

○ گزارش شماره (۳)

صفحه ۱۲

○ گزارش شماره (۴)

صفحه ۱۴

○ گزارش دیگری از "ا.کارگر"

صفحه ۱۴

❖ خشونت علیه زنان (سیروس)

صفحه ۱۵

❖ به بهانه روز مطبوعات



چرا باید علیه امپریالیزم به مبارزه برخاست؟

۲۱ جوزای ۱۳۹۲

شعار مبارزاتی جنبش انقلابی جوانان افغانستان در طول اشغال کشور چنین بوده و میباشد:

" به پیش در راه برپائی و پیشبرد مقاومت ملی، مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی دست نشانده شان!"

میخواهیم طی سطور آتی خصلت های امپریالیزم را توضیح داده و سپس وضاحت کاملی بر این موضوع بیاندازیم که چرا ما علیه امپریالیزم می رزمیم؟ امپریالیستها دارای چه خصوصیات هستند که باید علیه شان به مبارزه برخاست؟ و چرا ما از اقشار مختلف اجتماعی می خواهیم که به صفوف مبارزاتی علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی دست نشانده شان پیوندند؟ و چرا؟

در پلاتفرم مبارزاتی جنبش انقلابی جوانان افغانستان که در برج دلو ۱۳۸۴ تصویب گردید، چنین می خوانیم:

" جنبش انقلابی جوانان افغانستان که تشکیل آن حاصل تجارب مبارزاتی چند ساله محافل معینی از جوانان انقلابی کشور است، تعهد سپرده است که برای بسیج جوانان در مسیر برپائی جنبش انقلابی وسیع جوانان در چوکات مقاومت ملی، مردمی و انقلابی خلق های کشور، به کار و پیکار انقلابی پیگیر و مداوم بپردازد. " جنبش انقلابی جوانان " قویا باورمند است که راه نجات کشور و مردمان کشور، منجمله جوانان، راه برپائی و پیشبرد مقاومت ملی، مردمی و انقلابی همه جانبه علیه اشغالگران و دست نشانندگان شان، بر محور مبارزات قهری برای اخراج قوت های اشغالگر امپریالیستی از کشور و سرنگونی رژیم دست نشانده است. غیر از این، هیچ راه اساسی دیگری برای خروج کشور و مردمان

کشور، منجمله جوانان، از بدبختی و فلاکت هول انگیز کنونی وجود ندارد. برپائی و پیشبرد موفقیت آمیز چنین مقاومتی در مسیر انقلاب ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی خلق های کشور، قبل از همه مستلزم تامین جدی و استوار رهبری نیروی انقلابی پیشاهنگ برکل جنبش مقاومت خلق های کشور، منجمله جوانان، است. " جنبش انقلابی جوانان افغانستان " نقش رهبری کننده نیروی پیشاهنگ بر کل جنبش مقاومت توده ها، منجمله جوانان، را به حیث یک اصل اساسی مبارزاتی اش پذیرفته است و بخاطر تحکیم هر چه بیشتر آن می رزمد. "

بله دوستان! بخاطر تحکیم هرچه بیشتر این اصل اساسی مبارزاتی می رزمیم و به همین خاطر هم هست که مبارزه علیه اشغالگران امپریالیستی و خائنین ملی دست نشانده شان جهت عمده مبارزه مان را تشکیل میدهد. در ابتدا به تعریف کلمه امپریالیزم می پردازیم و سپس خصوصیات آنرا دسته بندی میکنیم، تا ماهیت امپریالیستها هرچه بهتر آشکار گردد:

امپریالیزم (Imperialism) از ریشه لاتینی (Imperiu) اشتقاق شده و به معنی {امپراتورگرایی، سلطه گرایی، جهانخواری، استعمارگرایی، بهره جوئی...} میباشد به بیان بهتر، آخرین و عالی ترین مرحله سرمایه داری است. این مرحله از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم آغاز میشود و دارای پنج توصیف ذیل است:

- 1- تمرکز و تراکم تولید و سرمایه به درجه بسیار عالی میرسد و موجب ایجاد انحصارها (مونوپولها) میشود. انحصارها درین مرحله نقش قاطع را در حیات اقتصادی بازی میکنند.

2- سرمایه بانکی و سرمایه صنعتی با هم

در آمیخته شده و بر این پایه سرمایه مالی و الیگارشلی مالی پدید می آید.

3- صدور سرمایه به جای صدور کالا اهمیت

ویژه ای کسب میکند

4- اتحادیه ها و کنسرن های بین المللی

انحصاری سرمایه داران تشکیل میشود.

این اتحادیه ها بصورت کارتل ها، تراست

ها و کنسرسیوم ها جهان را از نظر

اقتصادی بین خود تقسیم میکنند.

5- تقسیم منطقه ای سرزمین های جهان بین

بزرگترین و ثروتمندترین دول سرمایه

داری پایان می یابد و مساله آغاز تجدید

تقسیم آنها مطرح میگردد.

از لحاظ اقتصادی، خصلت ویژه یک دولت امپریالیستی عبارت است از تسلط داشتن بر تمام روابط اقتصادی جامعه که از رقابت بازار آزاد به رقابت بازار انحصاری گذر نموده و به بیان کلی تسلط بر تمام انحصارهای اقتصادی جامعه حاصل میکند؛ یک دولت امپریالیستی میکوشد تا تمام رشته های مختلف انحصار اقتصادی را از لحاظ سیاسی - اقتصادی زیر سیطره خود داشته باشد و درین زمینه دیگر جایی برای رقابت آزاد باقی نمانده و بازار آزاد در سطح جامعه از بین میرود. چنین تسلطی در حیات اقتصادی جامعه، رابطه مستقیم با نفوذ و قدرت روز افزون شان در زمینه سیاسی دارد و بدین لحاظ دستگاه حاکمه دولتی را به ناچار زیر فرمان خود کشیده و آنرا تحت شعاع منافع خود قرار میدهد. امپریالیزم یعنی بالاترین مرحله سرمایه داری که در آن مرحله انحصارگران اقتصادی امپراتورانی در همه شئون به حساب میروند.

امپریالیزم یا عالیترین مرحله سرمایه داری در اواخر قرن نوزدهم در سراسر کره زمین از گسترش روز افزون دوران سرمایه داری سربلند نمود و گسترش روز افزون سرمایه داری در سراسر کره خاکی به تکامل جهشی و فلاکت آوری مبدل گردید که این امر موجب شد تا کلیه تضادهای اقتصادی - سیاسی - طبقاتی و ملی شدت بیشتری کسب نماید. تشدید چنین تضادها و مبارزه دول امپریالیستی بر سر :

i. بازار فروش مواد پخته

ii. عرصه سرمایه گذاری های

هنگفت و جاری شدن پول به

جای کالا (یا گلوبالایزیسیون

جهانی)

iii. بدست آوردن مواد خام از

دیگر کشورهای که تحت

سلطه گرفته اند

iv. بدست آوردن نیروی ارزان

کار از مستعمرات شان

v. و احراز تسلط جهانی

باعث گردید تا زمینه جنگ های ویران آوری در جهان روی دست گرفته شود و میلیون ها انسان را به کام مرگ فرو برد و میلیون ها منابع طبیعی را غارت کند.

دوران امپریالیزم در عین حال، مرحله گنبدگی، پوسیدگی، احتضار و متلاشی شدن آن نیز میباشد. زیرا با روی کار آمدن این مرحله و پیش روی در مسیر تکامل تاریخ، انقلابات متعددی در گوشه و کنار جهان نضج و توسعه یافته است، بر علاوه تضاد بین کشورهای متعدد امپریالیستی و کشورهای وابسته، مستعمره و نیمه مستعمره، بیشتر از قبل شدیدتر گردیده و میگردد.

سلطه انحصارگران دولت های امپریالیستی نه تنها علیه کارگران، دهقانان سایر زحمتکشان و اقشار اجتماعی است بلکه بر منافع قشرهای بورژوازی کوچک و متوسط نیز زیان وارد میسازد. به همین خاطر هم هست که یک ضرب المثل عمومی وجود دارد که " ماهی های کلان ماهی های کوچک را می بلعند".

سند اساسی کنفرانس بین المللی احزاب کارگری در سال (۱۹۶۹ - میلادی) شیوه های امپریالیزم و راه مقابله با آن را چنین تحلیل نمود و به سطح جهان ارائه داد:

« بورژوازی انحصارگر همه جا می کوشد این پندار موهوم را ایجاد کند که گویا به همه خواست های زحمتکشان بدون تحول انقلابی نظام موجود می توان دسترسی یافت. سرمایه داری به قصد استتار ماهیت استثمارگر تجاوزگرانه خویش به اشاعه انواع نظریات آرایش گرانه از قبیل «سرمایه داری خلقی»، دولت بهروزی عمومی، «جامعه فراوانی» و غیره توسل می جوید. جنبش انقلابی کارگری این نظریات دروغین را

افشاء نموده علیه آن ها با قاطعیت مبارزه می کند و بدین سان بحران ایدئولوژیک امپریالیزم را عمیق تر می سازد. توده های مردم همواره بیشتر از ایدئولوژی امپریالیستی روی بر می گردانند.

وجدان بشریت و خرد وی نمی تواند با بزهکاری های امپریالیزم آشتی کند. گناه دو جنگ جهانی که در آن ها ده ها میلیون انسان به هلاکت رسیدند بر عهده امپریالیزم است. امپریالیزم ماشین جنگی بی سابقه ای ساخته که منابع عظیم انسانی و مادی را می بلعد، با تازاندن مسابقات تسلیحاتی برای ده ها سال آینده برنامه های تولید تسلیحات نوینی را تدوین می کند، حامل خطر جنگ جهانی هسته ای است که در صورت انفجار در آتش آن صدها میلیون انسان نابود و کشورهای بی کفایتی به کلی منهدم خواهند شد.

فاشیسم این رژیم ترور سیاسی و اردوگاه های مرگ، مولود امپریالیزم به سود امپریالیزم هر جا که بتواند بر حقوق و آزادی های دموکراتیک یورش می برد، شایستگی انسان را لگد مال می کند، نژاد پرستی را می پروراند.

امپریالیزم مسئول محرومیت ها و مصائب صدها میلیون انسان است، مسبب اصلی پیدایش این وضع است که توده های عظیمی در کشورهای آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین مجبورند در شرایط فقر، بیماری، بیسوادی، مناسبات اجتماعی عهد عتیق زیست کنند و خلق های کاملی به مرگ تدریجی و نابودی محکوم شوند.

سیر تکامل اجتماعی نشان می دهد که امپریالیزم با منافع حیاتی زحمتکشان یدی و فکری، افشار اجتماعی گوناگون، ملت ها و کشورها تصادم می یابد. علیه امپریالیزم توده های همواره عظیم تر و جنبش های اجتماعی، خلق های بیگ جا به مبارزه بر می خیزند.

برای پایان دادن به اعمال جنایت کارانه امپریالیزم که می تواند بلایای بازهم سنگین تری بر سر بشریت فرود آورد می بایست طبقه کارگر، نیروهای دموکراتیک و انقلابی، خلق ها متحد شوند و مشترکاً به مبارزه بپردازند. ...»

بله دوستان!

این اعمالی است که انسان را وا میدارد تا علیه امپریالیزم به مبارزه برخاست. لگام زدن به متجاوزین و رها کردن بشریت از چنگال امپریالیزم رسالتی است که بر عهده ما قرار گرفته است. باید که تمامی نیروهای ضد امپریالیستی که در راه صلح، دموکراسی، استقلال ملی شان مبارزه میکنند، دست اتحاد و وحدت داده و در شرایط کنونی بر صفوف امپریالیستها و نوکران حلقه بگوش شان یورش برند و واژگون شان سازند و نکته ای که باید در نظر داشت این است که از بین رفتن

امپریالیزم و کشورهای امپریالیستی نمیتواند همزمان در سراسر کشورها انجام پذیرد. زیرا ناموزون بودن تکامل اقتصادی و سیاسی کشورهای سرمایه داری در دوران امپریالیزم باعث خواهد شد تا انقلاب در زمان و مکان های مختلف صورت گیرد. پس برای مبارزه با آن باید آمادگی گرفت و تمام توان خود را به خرج داد!

در شرایط کنونی بزرگترین دولت امپریالیستی جهان امپریالیزم امریکاست. این تکامل یافته ترین کشور صنعتی سرمایه داری دارای نابهنجارترین اقتصاد نظامی شده و رسواترین حیات اجتماعی و سیاسی است. امپریالیزم امریکا بیش از کلیه کشورهای سرمایه داری دیگر، ثروت کشورهای آسیا و آمریکای لاتین و آفریقا را می رباید و با سیاست توطئه کودتاسازی، پیمان های نظامی کمک و قرضه، مسابقه تسلیحاتی، مداخلات نظامی مستقیم و غیر مستقیم، پیمان های استراتژیک سیاسی - امنیتی و غیره سعی می کند در قدم اول روکش تجاوز و اشغالگری خویش را شکل مشروع جلوه گر نماید و دولت های دست نشانده اش را همانند حاکمیت دست نشانده و پوشالی رژیم کرزی را حکومتی دموکرات و مدافع حقوق زحمتکشان و خصوصاً حقوق زنان جا بزند و به این خاطر هم هست که تحت نام " مبارزه علیه تروریسم" و " آزادی زنان" به افغانستان حمله نمود و با روی کار آوردن رژیمی خادم و گوش به فرمان به هر جنایتی علیه بشریت دست میزند. امپریالیزم میکوشد حق حاکمیت دولت های رشد یافته سرمایه داری را نقض کند. امپریالیزم امریکا اینک بزرگترین بهره کشی را از طبقه کارگر بین المللی انجام میدهد.

مردمان بیشتر کشورها هر روز مصممانه تر از قبل به مبارزه علیه امپریالیزم بر می خیزند و اتحاد و عمل مبارزاتی و خصوصاً وجه مشترک شان را در یکدیگر جستجو مینمایند و به پای تشکیل نهضت های آزادیبخش و جنبش های انقلابی روی می آورند، زیرا بدون اتحاد و عمل مبارزاتی مشترک هرگز قادر به از بین بردن بزرگترین غارتگر و چپاولگر زمان یعنی نظام امپریالیستی و این اردوگاه مرگ و این کانون دهشت و کشتار انسانها نخواهند بود.

" جنبش انقلابی جوانان افغانستان " آرزومند است تا بتواند در راستای نیل به اهداف انقلاب دموکراتیک نوین در افغانستان و بوجود آوردن آن در راستای چنین مبارزاتی علیه امپریالیستهای اشغالگر و خائنین ملی دست نشانده که غلام حلقه بگوش امپریالیزم میباشند، جنبش عظیم جوانان را در سطح کشور شگوفانتر از قبل نماید و مطمئن هستیم که درین راه تنها نخواهیم بود!

به امید پیروز و بهروزی همه آزادیخواهان و نیروهای انقلابی ملی و دموکرات که علیه امپریالیستهای اشغالگر و خائنین ملی شان به مبارزه برخاسته اند!

پیروز باد مبارزات قهرمانانه مردم ترکیه!



اکنون دیگر خواست معترضین در حد اولیه متوقف نمانده و آنها رسماً خواهان استعفاء نخست وزیر و محاکمه افسران نظامی هستند.

ما حرکت اعتراضی توده های عظیم ترکیه را حمایت و از آن استقبال میکنیم و از آنجائیکه دولت حاکمه ترکیه در اشغال افغانستان و در وابستگی و مزدورمنشی با قوای اشغالگر امپریالیستی قرار گرفته است، مبارزات انقلابی جاری در هر دو کشور هم از لحاظ عینی و هم از لحاظ ذهنی ارتباط عمیق و فشرده ای نسبت به هم خواهد داشت و به همین جهت است که حرکت های پیشرونده جنبش انقلابی در ترکیه انعکاس خود را در افغانستان نیز داشته و باعث تحرک جنبش انقلابی کشور گردیده است.

موفقیت های بیشتر را برای جنبش انقلابی و انقلابیون ترکیه آرزو داریم!

" جنبش انقلابی جوانان افغانستان "

۱۹ جوزای ۱۳۹۲

دولت ترکیه پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی در سال ۱۹۲۳ میلادی تحت رهبری کمال اتاتورک تاسیس شد که توانست بخشی از نظام سیاسی خاورمیانه محسوب گردد. از سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۵۱ به بعد دولت ترکیه مستقیماً تحت سلطه امریکا بعنوان سپری علیه سوسیال امپریالیستهای شوروی تقویت گردید. فروپاشی بزرگ بلوک شرق در اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی، فضا را به نفع امپریالیستهای امریکائی رقم زد و باعث گردید تا دولت حاکم ترکیه را در نظام سرمایه داری حاکم بر جهان بیشتر از قبل بیافند.

آغاز جنگهای اشغالگرانه امپریالیستها به افغانستان و عراق در سال های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳، ضرورت استفاده از دولت ترکیه را برای امپریالیستهای امریکائی بیشتر از قبل هموار نمود. دولتهای امپریالیستی با پشتیبانی اتحادیه اروپا حزب عدالت و توسعه را در سال ۲۰۰۳ به قدرت رساندند تا دولت اردوغان بتواند طرح های خصوصی سازی گسترده را در ترکیه عملی نموده و برای ادغام بورژوازی کرد در ساختار قدرت سیاسی راهگشائی نماید. همچنان حمایت مجدد اتحادیه اروپا و کشورهای امپریالیستی در سال ۲۰۰۷ نیز باعث گردید تا دولت اردوغان به متحد فعالی در طرح های خاورمیانه ای امریکا مبدل شود.

از زمان به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه که حدوداً ده سال میگذرد، این حزب در اتحاد و همسویی با امپریالیستهای غربی، به ویژه امپریالیستهای امریکائی حرکت نموده است. حکومت رجب طیب اردوغان نه تنها در لیبیا و سوریه نقش اصلی مدافع نیروهای شورشی وابسته به امپریالیستها را بازی نموده است بلکه بخشی از ارتش اشغالگر موجود در افغانستان را نیز پشتیبانی میکند و در موجودیت قوای نظامی ترکیه مستقر در افغانستان سهیم است.

حرکت های اعتراضی جاری در ترکیه که به تاریخ ۲۸ می ۲۰۱۳، علیه نقشه حکومت حزب عدالت و توسعه مبنی بر تبدیل نمودن بخشی از پارک گزی واقع در میدان تقسیم استانبول به یک مرکز تجاری، به راه افتاد، دیری نپایید که با سرکوب وحشیانه نیروهای پولیس حکومتی همراه شد. دامنه اعتراضات روز به روز شدت یافت و از چند روز به اینطرف چندین اتحادیه کارگری بزرگ نیز در آن شامل گردید و بر علاوه معلمان، کارمندان بانکها، هنرمندان و غیره را نیز در بر گرفته است.

تبعیضات ملیتی که از جانب اشغالگران و رژیم پوشالی دامن زده میشود

به شدت تقبیح می کنیم!

این خبر جلوگیری نمودند، این حرکت شان قابل تقبیح است. جنبش انقلابی جوانان افغانستان و دسته هشت مارچ زنان افغانستان با هرگونه تبعیض و بخصوص تبعیضات ملیتی و جنسیتی مخالف بوده و علیه آن به مبارزه برخاسته است. این حرکت و عملکرد دانشکده علوم اجتماعی که از طرف رئیس و بعضی استادان دامن خورده و می خورد به شدت تقبیح می نماید.

جنبش انقلابی جوانان افغانستان و دسته هشت مارچ زنان افغانستان از خواسته های برحق محصلین دانشکده علوم اجتماعی به دفاع برخاسته و در کنار آنها ایستاده و می ایستد. دانشجویان و جوانان باید این نکته را به خوبی درک کنند که منشأ همه ستم ها و بخصوص ستم ملی و ستم جنسی اشغالگران امپریالست و رژیم پوشالی است و تا زمانیکه این سیستم برقرار باشد ملیت های زیر ستم و زنان باید تحقیر و توهین شوند و این اهانت های خائنه را بپذیرند. راه حل این نیست که برای بدست آوردن حقوق مسلم خود دست به دامن پارلمان پوشالی انداخت، زیرا آنها ناجی شما نیستند، بلکه نوکران بومی اشغالگران و حامی منافع آنها است. این تبعیض علیه ملیت های زیرستم و بخصوص ملیت هزاره از طریق همین رژیم پوشالی و پارلمان آن که یک پایه از سه پایه دولت میباشد دامن می خورد و تمام وعده وعیدهای شان عوامفریبانه و دروغ است. هر وعده ای که به شما بدهند فقط برای آرام کردن شما است و هیچگاه جنبه عملی به خود نمیگیرد.

بدست آوردن حقوق مسلم توده ها و به رسمیت شناختن حق ملل در تعیین سرنوشت شان فقط از طریق مبارزات جدی، اصولی و پیگیر بدست می آید در این مبارزات شما تنها نیستید، جوانان و زنان انقلابی مبارز در کنار شما ایستاده اند. برای به دست آوردن این حق مسلم به پاخیزید، علیه اشغالگران و میهن فروشان مبارزه جدی نمائید. جنبش انقلابی جوانان افغانستان و دسته هشت مارچ زنان افغانستان در کنار شماست، همگام و همصدا این مبارزات را همراه تان تا آنجایی پیش میبرد که دیگر نشانی از ستم باقی نماند.

مرگ بر اشغالگران و رژیم پوشالی

مرگ بر شئونیزم ملی

مرگ بر شئونیزم جنسی

به پیش در راه وحدت همه ملیت های زحمتکش افغانستان

جنبش انقلابی جوانان افغانستان و دسته هشت مارچ زنان
افغانستان

دوم جوزای ۱۳۹۲

بعد از تجاوز و اشغال افغانستان توسط امپریالستها به رهبری امپریالیزم امریکا، یکعده از تسلیم طلبان و میهن فروشان کمر خدمت به چاکری امپریالیزم بستند و این تجاوز را «بارقه امید در چشمان اشک بار ملت ستمدیده افغانستان» خواندند. براین اساس تبلیغات عوامفریبانه ای را براه انداختند که اشغالگران افغانستان رابهدشت برین برای توده ها می سازد و زنان را از قید مرد سالاری آزاد می نماید!

جنبش انقلابی جوانان افغانستان و دسته هشت مارچ زنان افغانستان این تبلیغات عوام فریبانه را در همان زمان به شدت محکوم نمود و با جدیت این مساله را مطرح کرد که اشغالگران و رژیم پوشالی، نه میتوانند و نه میخواهند که کار مثمر ثمری برای توده ها انجام دهند، بلکه آنها بیشتر به فکر منافع غارتگرانه و چپاول افغانستان بوده و زمینه ساز نفاق ملیتی، جنسی، قومی و مذهبی اند. بعد از دوازده سال اشغالگری افغانستان به خوبی اهداف شوم اشغالگران و رژیم پوشالی به نمایش گذاشته شده که علاوه براینکه هیچگاه به فکر منافع توده ها نیستند، بلکه بیشتر از پیش به تبعیضات ملیتی، قومی و حتی مذهبی دامن میزنند، از این طریق میخواهند تا ملیت های مختلف افغانستان را در مقابل یکدیگر قرار دهند به این شکل از وحدت ملیت های زحمتکش جلوگیری بعمل آورند، این یک مصیبت است و این مصیبت زمانی به مصیبت بزرگ تبدیل می شود که این تبعیضات در سطح پوهنتون ها دامن گستر گردیده و استادان به مبلغ و مروج چنین ایده های مزخرف تبدیل می گردند. کسانیکه دست به دامن چنین ایده ای انداخته اند، نه تنها نمیتوان او را استاد، بلکه باید او را یک میهن فروش خائن نامید.

فیصل امین یکی از این میهن فروشان و ارازل است که در دانشکده علوم اجتماعی تدریس می نماید. او علناً و به صراحت اعلام نموده کسانیکه از بامیان، غزنی، دایکندی ... وارد این دانشکده شده اند باید دراب شوند. آقای عبدالله رئیس این دانشکده نیز با وی همنوا است. از چهار روز به این سو تعداد کثیری محصلین دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه کابل نسبت به برخورد تبعیض آمیز رئیس و استاد فیصل امین در مقابل پارلمان پوشالی اعتصاب غذائی نمودند. قرار گزارشات معین تدریسی وزارت تحصیلات عالی رژیم پوشالی محصلین معترض را هشدار داده که اگر به زودترین فرصت به اعتصاب شان پایان ندهند همه آنها را از دانشگاه اخراج و به جرم ایجاد هرج مرج به خائرنوالی معرفی خواهند نمود.

این در حالی است که اعتصاب غذائی محصلین به آن حدی رسیده که یکعده در وضعیت بد صحتی به سر میبرند و یک تعداد از آنها به شفاخانه انتقال داد شده و یکعده که حاضر نشدند که به شفاخانه بروند، در محل اعتصاب تحت تداوی قرار گرفته اند. در ظرف چهار روز گذشته رژیم پوشالی هیچ گونه اقدامی در این زمینه نکرده است. رسانه های وابسته به اشغالگران که ظاهراً ادعای استقلالیت دارند با برخورد تبعیض گونه از نشر و پخش

اعتصاب کاری هفت شعبه ریاست معارف ولایت غزنی را قاطعانه حمایت کنیم!

۱۸ کارمند مدیریت نظارت تا زمان برکناری رئیس معارف، بر سرکار حضور نخواهند یافت و این مدیریت همچنان بسته خواهد بود.

روز شنبه ۲۵ جوزای ۱۳۹۲ هیاتی از وزارت معارف رژیم جهت حل معضله استادان وارد غزنی گردیده است. هیات متذکره در رابطه با بررسی اعتصاب مامورین ریاست معارف، آمده است، نه جهت موضوع برطرفی رئیس معارف غزنی! زیرا به گفته وزیر معارف رژیم شخص احسان الله "ناشر" مناسبترین فرد برای پست ریاست معارف ولایت غزنی است.

اما احسان الله "ناشر" چه کسی است و چرا از حمایت وزیر معارف رژیم پوشالی برخوردار است؟



احسان الله "ناشر" فرزند نقش بند از فئودالان ولسوالی قره باغ غزنی می باشد. پدر کلان نامبرده شیر خان "ناشر" از جمله پشتون های ناقل در ولایت کندز است که به عنوان مهره دولت ظاهر شاهی در ولایت کندز انتقال داده شد و در خدمت دولت شاهی قرار داشت. احسان الله ناشر سابقه حزب اسلامی دارد که در دوران جنگ ضد سوسیال امپریالیستی با اینکه عضویت حزب

کارمندان ریاست معارف ولایت غزنی روز پنجشنبه مورخ ۲۳ جوزای ۱۳۹۲، دست به اعتصاب کاری زده و هشدار داده اند، تا برکناری رئیس معارف غزنی بر سر کار حضور نخواهند یافت. آنها ادعا دارند که رئیس معارف ولایت غزنی با کارمندان بدرفتاری می کند، اصول مسلکی و مسئولیتهای اداری را رعایت نمی کند و برخوردهایش با کارمندان این اداره، تبعیض آمیز و متعصبانه است. همچنان ادعا دارند که ریاست معارف ولایت غزنی به دلیل ضعف مدیریت و برخوردهای غیر مسئولانه رئیس این اداره، به مشکلات مردم توجه صورت نمی گیرد و مردم مجبور میشوند از مسیر رشوه دادن و یا واسطه بازی کارهای خود را درین اداره پیگیری کنند.



این اعتصاب در پی زخمی شدن سید رسول مدیر شعبه نظارت، به راه افتاد که از طرف رئیس معارف ولایت غزنی به روز چهارشنبه مورخ ۲۲ جوزای ۱۳۹۲ به ضرب چاقو زخمی گردید. سید رسول ادعا دارد که برای حل مشکل کارمندان به ریاست رفته بود که با رفتار نامناسب احسان الله "ناشر" رئیس معارف غزنی مواجه گردید و در حین مشاجره لفظی با ضرب چاقوی احسان الله "ناشر"، زخمی شده است. سید رسول که در جمع اعتصاب کنندگان حضور یافته بود میگفت که او و همه

اند بی صلاحیت پنداشته میشوند.

پیام مشخص " جنبش انقلابی جوانان افغانستان " به کارمندان معارف ولایت غزنی این است که هیچ دردی به گدائی از رژیم دست نشانده و اربابان اشغالگرامپریالیستی اش درمان نمیشود. درد شما، درد ما و درد همه مردم زحمتکش است. ما ازین حرکت حق طلبانه کارمندان ریاست معارف ولایت غزنی، حمایت قاطعانه خویش را اعلام میداریم و راه درمان این دردها را فقط مبارزه قاطع علیه اشغالگران امپریالیستی و خائنین ملی دست نشانده میدانیم. باید گامها را عمیق تر و آگاهانه تر برداشت و دسایس شوم تمامی این مزدورمنشان را افشاء نمود. باید به شاگردان درس ایثار و فداکاری آموخت. معارف را منظم و منسجم نمود و برای تنظیم و وحدت دیگران نیز جدیت به خرج داد، دوست و دشمن را به خوبی از همدیگر تمیز کرد و با دوستان متحد گردید و برای نابودی دشمنان همت گمارد؛ خاین را افشاء و خادم را حمایت نمود!

به پیش در راه افشاء سازی هرچه بیشتر
چهره خائنین ملی!

پایدار باد وحدت و همبستگی کارمندان
ریاست معارف در سراسر افغانستان

به پیش در راه تحکیم هرچه بیشتر
مقاومت اعتصاب کنندگان بر محور
مقاومت ملی، مردمی و انقلابی!

"جنبش انقلابی جوانان افغانستان"

۲۸ جوزای ۱۳۹۲

(۱۸ جون ۲۰۱۳)

متذکره را دارا بود ولی چون بچه فئودال بود، به عنوان یک فرد فعال در جنگ ها شرکت نداشت. نامبرده با مناسبات نزدیکی که با وزیر معارف رژیم پوشالی دارد تقریباً دو سال قبل به عنوان رئیس معارف ولایت غزنی تعیین و مقرر گردید. با تقرر موصوف در بست ریاست معارف غزنی تصفیه کاری در ریاست معارف شروع گردید. وی معاون تدریسی آن ریاست را بر کنار کرد و فرد وابسته به خودش را در این پست گماشت.

در دوران ریاست نامبرده بست های معلمین از ۱۰,۰۰۰ تا ۲۵,۰۰۰ افغانی نرخ گذاری گردید و تفرری معلمین بستگی به پرداخت مبلغ تعیین شده داشته و دارد. با وجود مخالفت های مکرر اهالی ولایت غزنی، نامبرده کماکان در بست خودش باقی مانده است. ضابط اکبر "قاسمی" وکیل پارلمان (نماینده به اصطلاح مردمی ولایت غزنی) در زد و بند با رئیس معارف غزنی امسال توانست آمرین مکاتب ولسوالی ناهور را از افراد خود بگمارد و به همین دلیل همواره از رئیس معارف غزنی پشتیبانی می نماید. گفته می شود که نامبرده مبلغ ۶۰۰,۰۰۰ افغانی عبد القیوم سجادی را رشوه داده است و به این ترتیب او توانسته است پشتیبانی محکمی در رژیم پوشالی داشته باشد.

اخیراً مناسبات وی با مدیریت نظارت ریاست معارف غزنی در رابطه با تقرر یک تعداد معلمین که گویا بدون مشوره رئیس معارف انجام شده است بالا گرفته است. وی ادعا دارد که مدیریت نظارت به تعداد ۴۷ معلم را بدون مشوره با وی مقرر نموده است و این افراد صلاحیت معلمی را ندارد. مدیریت نظارت و سایر مامورین ریاست معارف غزنی می گویند که رئیس معارف شخص بی صلاحیت و رشوه خوار است و معلمینی که رشوه نداده

نشر قطعنامه محصلین، متن نوشته آقای حفیظ بشارت و گزارشات واصله از محل اعتصاب محصلین پوهنخی های پوهنتون مربوطه رژیم، درین صفحات پیکار جوانان، به مفهوم حمایت اجمالی "جنبش انقلابی جوانان افغانستان" از حرکت مبارزاتی ناشرین این نوشته ها مبنی بر اعتراض گروهی دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی کابل بخاطر تقبیح تبعیضات ملیتی و دامن زدن آن از طرف اشغالگران و رژیم پوشالی است و مسئولیت متن نوشته های متذکره بر عهده خود ناشرین و پخش کنندگان آن میباشد؛ ما بخاطر حمایت اجمالی از اعتراض محصلین و تقبیح تبعیضات ملیتی، نوشته های آنها را در پیکار جوانان به نشر رساندیم.

اعلامیه جمع از دانشجویان هرات

به حمایت از دانشجویان اعتصاب کننده دانشگاه کابل

بدون شک همه ما به این باور رسیده ایم که تبعیض و فساد در تمام ادارات دولتی افغانستان بیداد می کنند و مانند یک عقده سرطانی این پیکره عظیم ملت افغانستان را به پرتگاه نابودی می کشاند

از آنجای که دونهاد مهم آموزشی و تربیتی (تحصیلات عالی و معارف) کشور، در ایجاد فرهنگ همگرایی در بین شهروندان بایستی نقش سازنده و حیاتی داشته باشند، اما متأسفانه منشأ تبعیض و سوء استفاده از مقام در کشور دانسته می شود.

اعتصاب دانشجویان دانشگاه کابل برای انجام رسالت انسانی و ملی شان که همانا داد خواهی برای عدالت، برابری و پیشرفت کشور است، یک حرکت مدنی و انسانی برای اهداف متعالی بوده و جایی بسا قدر دانی و همراهی را دارند

ما جمعی از دانشجویان هرات به نمایندگی از دانشجویان هرات اعلان حمایت از این حرکت نموده و خواسته های آن را بر حق می دانیم و به دولت افغانستان پیام می دهیم که هر چه زود تر به خواسته های مشروع اعتصاب کننده ها (برکناری رییس دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه کابل و نقطه پایان گذاشتن به فساد و تبعیض) پاسخ مثبت داده و رسیدگی نماید

از سوی هم توجه دانشجویان را به اصلاح در نظام آموزشی وزارت تحصیلات عالی تمنا داریم تا در این قسمت نیز داد خواهی انجام دهند؛ چنانچه کارکرد یک نظام بستگی به خود نظام دارد و اصلاحات بنیادین در جهت همسویی با برابری، عدالت و پیشرفت در نظام، یک نیاز مبرم و اساسی پنداشته می شود

در اخیر به همه همزمان اعتصاب کننده صادقانه و مصممانه اعلان می داریم، که ما در همسویی با شما قرار داریم و در صورت پاسخ ندادن به خواست ها و داد خواهی تان، مبارزه ای در خور نیاز را به شیوه مدنی و مطابق با قوانین نافذ کشور راه اندازی خواهیم نمود

داود وصل (دانشجو و فعال مدنی) میرویس رهجو (دانشجو و فعال مدنی) ابراهیم شهرستانی (دانشجو فعال مدنی) جمشید رحیمی (فعال مدنی و دانشجو) محی الدین فرهنگند (دانشجو و فعال مدنی) آغامحمد امیری (دانشجو و فعال مدنی) مصطفی فروتن (دانشجو و فعال مدنی) عبدالصبور (دانشجو)

گزارش شماره (۱)

از اعتصاب محصلین پوهنخی های پوهنتون هرات

گردانندگان اصلی که در راس این تجمع قرار داشتند:

آزاد: مورخ ۱۳۹۲/۳/۵ مطابق به ۲۶ می ۲۰۱۳

۱. احمد نذیر رها از فعالان جامعه مدنی کاندید و اسبق ولسی جرگه

روز دوم اعتصاب محصلان فرا رسید و موفق شدیم که همراه کامران به تجمعی که در نهضت جوانان افغانستان و جامعه مدنی دایر شده بود اشتراک نمائیم.

۲. خانم جعفری عضو فعلی شورای ولایتی ولایت هرات

درین محفل حدوداً ۵۵ نفر به شمول اعتصاب کننده گان اشتراک داشتند. وقتی ما داخل سالون شدیم موضوع بحثی شان روی برکناری رییس دانشکده علوم اجتماعی ویکی از استادان این دانشگاه بود.

۳. خانم حسینی عضو فعلی شورای ولایتی ولایت هرات

۴. شخصی دیگری که آنرا به تخلص صدا اش می زدند

بنام آقای فرهنگی از قوم هزاره بود.

به تظاهرات و اعتصاب طولانی نبودند.

۵. به گفته احمد نذیر رهاآقای بارزعضوروابط ولایتی شان از جمله گردانندگان این تجمع بود.

در آخر مجلس آقای فرهنگی گفت که بخاطر تصمیم گیری بهتر است از مجموع افرادی که در اینجا حضور دارند ۵ یا ۶ نفر را نماینده بگیریم و امشب همراه شان بنشینیم و روی نظریات و پیشنهادات حاضرین فیصله کنیم و فردا دوباره نتایج نهائی را به همه اعلان می کنیم و موضوع را حل و فصل خواهیم کرد که آیا اعتصاب را ادامه بدهیم یا نه؟ تظاهرات را براه بیندازیم یا نه؟ فیصله صورت خواهد گرفت! که در آخر شش نفر را به عنوان نماینده گان این محفل نام وار یادداشت و همراه با فعالان جامعه مدنی نشست را در شب ترتیب دادند.

البته آنها قطعنامه ای را توزیع نموده بودند و ما هم از بهناد مبارز که خودش جزء اعتصاب کنندگان میباشد، قطعنامه را خواستیم تا برایمان بدهد او گفت تعدادی را ما پرنه نموده ایم خلاص شده است و فایل آنرا برایمان داد. که ضمیمه این گزارش میباشد.

در اخیر محفل بهناد مبارز را خواستیم از وی پرسان نمودیم که در جمله این شش نفر نماینده خودت هستی یا نه؟ گفت آری هستم. آنوقت نکاتی که از لابلای محفل یادداشت نموده بودیم برایش دادیم و گفتیم که شب این مسائل را با ایشان در میان بگذار بعد از وی جدا شدیم.

این بود گزارش محفل امروز. شمارا در جریان گزارشات بعدی قرار خواهیم داد.

از مجموع این افراد حدود ۸ الی ۱۰ نفر اعتصاب کننده گان بودند که وضعیت بعضی شان خوب نبود یعنی حوصله حرف زدن را نداشتند و از جمله وضعیت یکتن شان خیلی خراب بود که حتی تحت مداوا قرار داشت که در ختم مجلس خواستیم او را ببینیم اما بد بختانه موفق نشدیم چون وضعیت خوب نبود خواب شده بود. اگرچه ما به آخر صحبت هایشان رسیدیم ولی موضوع چنین به نظر میرسد که بیشتر یادآوری کردم دانشجویان همگی خواهان برکناری فوری استاد متذکره از وظیفه اش بودند و همچنین خواهان به راه اندازی تظاهرات دانشجویی در مقابل دفتر مقام ولایت هرات بودند.

به ادامه بحث محفل، خانم جعفری و نذیر احمد رها، حرف های محصلین را قبول داشتند و تاکید می کردند که ما با این کارتان موافق هستیم و تظاهرات را براه بیندازید ولی تظاهرات مسالمت آمیز باشد. به ادامه گفته ها آقای رها گفت که این مسئله باید هر چه زودتر خاتمه بیابد تا وضعیت اعتصاب کننده گان بدتر از این نشود.

چیزی که مشخص بود گفته های خانم جعفری و آقای رها بود که وضاحت کامل داشت و حرکت اعتصاب دانشجویان را میخواهند به نفع دولت رقم بزنند. زیرا از لحن کلامشان مشخص بود که زیاد خوش بین

گزارش شماره (۲)

از اعتصاب محصلین پوهنخی های پوهنتون هرات



آزاد: ۲۷ می ۲۰۱۳

من و کامران بعد از ظهر رفتیم به محل اعتصاب کننده گان واز آنجا چنین نتیجه را ترتیب نمودیم:

دیشب نماینده های که تعیین شده بودند دور هم جمع شده بودند که بعد از کلی صحبت ها به این نتیجه رسیده اند که روز سه شنبه ۱۳۹۲/۳/۷ تظاهرات دانشجویی را براه می اندازند. این تظاهرات از ساعت ۸ صبح روز سه شنبه از دم دروازه ولایت شروع الی تا دروازه نهضت ملی جوانان افغانستان ادامه خواهد داشت. در این تظاهرات از داخل اعتصاب کننده گان کسی اشتراک نمی کند آنها فقط در محل اعتصاب خود پابرجا می مانند، کسانی که تظاهرات را همراهی می کنند محصلین پوهنتون های دولتی و شخصی و مردم رعیت می باشند که تعداد شان حدودا ۲۰۰ تا ۲۵۰ نفر می شود.

طبق خبر دیگر از کابل:

خواست مقامات دولتی را رد نموده و خواستار این شدند که تا زمانیکه مکتوب رسمی آنهم رسانه ای از برکناری استاد متذکره اعلان نشود ما به اعتصاب خود ادامه خواهیم داد.

و امروز عصر قرار است که نشست دوباره را به حضور اعتصاب کننده گان و محصلین و کسانی که حمایت از اعتصاب کننده گان را نموده اند را دایر نمایند

وزارت تحصیلات عالی رژیم برای اعتصاب کننده گان گفته افرادی را که شما از برکناری شان صحبت می کردید ما آنها را از وظیفه اش بازنشسته نموده ایم و شما هم به اعتصاب خود پایان بدهید و اعتصاب تانرا بشکنید، ولی اعتصاب کننده گان این

گزارش شماره (۳)

از اعتصاب غذائی محصلان پوهنخی علوم اجتماعی پوهنتون کابل

آزاد: ۲۷ می ۲۰۱۳

در هشتمین روز اعتصاب غذائی دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی کابل، مسئولان رژیم مجبور شدند نهایت امر، به خواسته‌های آنان پاسخ مثبت دهند.

عبیدالله عبید وزیر تحصیلات عالی، رنگین دادفر اسپینتا مشاور امنیت «ملی» رژیم و نعمت الله شهرانی مشاور کززی (شاه شجاع سوم)، بعد از ظهر امروز به محل اعتصاب دانشجویان رفتند و با آنها صحبت کردند.

نعمت الله شهرانی در جمع اعتصاب کنندگان گفت: «تمام خواسته‌های شما قبول شد و فردا عملی خواهد شد. در این تصمیم هیچ خلاقی وجود ندارد. خواهش ما این است که همین دقیقه شاگردان (دانشجویان) چیزی نوش جان کنند و سر از فردا به درس‌های شان حاضر شوند!»

جاوید نظری یکی از دانشجویان معترض، که حاضر به صحبت با رسانه‌ها شد، در جمع خبرنگاران گفت که تمام خواست‌های دانشجویان پذیرفته شده است. او افزود که اکنون دانشجویان این پیروزی را به یکدیگر تبریک می‌گویند، و ۵ جوزا را بنام روز دانشجو در افغانستان مسمی کرده‌اند. زنده باد دانشجو، زنده باد مبارزات متحدانه دانشجویان افغانستان!

آقای نظری گفت: «اکنون یک راه ساخته شد. اعتراض دانشجویی به عنوان یک قدرت و عامل در تغییر آینده افغانستان شناخته شد و قدرت جنبش دانشجویی در افغانستان محک خورد».

هشت روز قبل ۷۰ دانشجوی دانشکده علوم اجتماعی در اعتراض به آنچه «تبعیض، ضعف مدیریت و برخورد نادرست» در این دانشکده می‌خوانند، به اعتصاب غذائی نامحدود دست زدند.

بعدا عده ای دیگری نیز به آنها پیوستند و شمار آنها به ۸۱ نفر رسید. برکناری رئیس دانشکده علوم اجتماعی، برکناری یکی از استادان این دانشکده، تغییر در کادر علمی دانشکده و منع رفتارهای تبعیض آمیز با دانشجویان بر مبنای قوم، از مهم‌ترین خواست‌های این دانشجویان بود.

پایان این اعتصاب با استقبال بسیاری از کاربران شبکه‌های اجتماعی رو به رو شد و حدود ۳۰۰ نویسنده و خبرنگار



و جمع کثیری از هنرمندان، شاعران، شماری از دیگر نهادهای و گروه‌های مختلف مردمی حمایت شده ازین حرکت محصلان استقبال نموده و آنرا حمایت کردند.

در طی این هشت روز شماری از دانشجویان در هرات، غور و بامیان نیز در حمایت از این دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی کابل، دست به اعتصاب غذا زده بودند.

گزارش شماره (۴)

از اعتصاب محصلین پوهنخی های پوهنتون هرات

گزارشگر پیکار جوانان: ا. کارگر

۶ جوزای ۱۳۹۲

دانشجویان اعتراض کننده دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه کابل دقیقاً در روز ششم جوزا یعنی روز هشتم اعتصاب طبل پیروزی حرکت اعتراضی شان را به صدا در آوردند.

در یک کشور مستعمره - نیمه فئودال رژیم فاسدی که مبتنی بر منافع طبقات استثمارگر و اربابان اشغالگرا مپریالستی شان باشد، دقیقاً چنین رژیمی بر مبنای تبعیضات استوار بوده و می باشد. اهرم قدرت چنین رژیمی بر ترور، اختناق، زراندوزی، فساد و خدمت به اربابان امپریالستی استوار است. این فساد از موضع طبقاتی خودشان برای دست اندر کاران چنین رژیم های دست نشانده و گوش به فرمان، خدمت به حساب می آید ولی از موضع طبقاتی زحمتکشان جامعه نه تنها خدمت نیست بلکه خیانت و میهن فروشی محسوب میگردد. ساختمان رژیم دست نشانده ای که مبتنی بر رقابت های سودجویانه قرار داشته باشد نمی تواند بهتر از این باشد. از همه جای در و دیوار رژیم پوشالی پیداست که فاسد و حتی کاملاً پوشالی و فرسوده است که در قرین زمان، افتخار جهانی فساد را از آن خود ساخت. با توجه به همین گستردگی گستره فساد بود که دانشجویان بارها به معرکه قدرت ابلاغ کرده بودند که باید متوجه شوند. اما، چه کنیم که حتی این سیاست بازان سیاست ورز با تجربه اما بازنده، چون گوش های شان کر شده است نمی توانستند بشنوند، ضرورت بود که به در گوش شان کوبیده شود تا شاید اندکی آگهی حاصل نمایند که فرجامش چنین شد؛ اعتراضات برای برکناری افراد فاسدی مانند رئیس دانشکده علوم اجتماعی که باتاسف سالها در راس این نهاد آموزشی قرار داشت، و استاد فیصل (که نه تنها نباید او را استاد بلکه باید او را شئونست و خادم ارتجاع نامید) که شئونیزم ملی شان بیدادمی کرد شروع گردید.

روزها از تحصن و اعتصاب گذشت اما این ارگانیزون فاسد و پوشالی حاضر نشد که به خواست حقه این سیاه بختان پاسخ گویند؛ چندین تن به دم مرگ نزدیک شدند و به شفاخانه رسیدند و برای یک رژیم فاسد چه فرقی می کرد که می مردند، به شرط اینکه منافع چند تن از فرومایه گان شان حفظ شود.

وقتی باد می وزد معمولاً صدا شنیده نمی شود؛ دانشجویان

بخاطر خواست برحق شان همسو شدند و فریاد عدالت خواهی را از حلقوم شان صریح تر، سریع تر و تند تر سر دادند تا شاید پرده گوش این رژیم فاسد به اهتزاز در آید که چنین هم شد؛ دانشجویان هرات برای تقویت این صداها و نداها، صدای خود شان را از طریق اعتراضات صلح آمیز هر چه رساتر سر دادند و دقیقاً ساعت هشت قبل از ظهر روز شنبه سوم جوزا بود که دم در قوماندانی امنیه حاضر شدند و برای اعلام تصمیم شان که میخواهند اعتصاب را آغاز کنند، قوماندانی امنیه ولایت هرات را در جریان گزاردهند؛ نماینده و شاید هم معاون قوماندانی بعد از چند نصیحت پدرانیه آغاز به فحش و ناسزا گفتن کرد و اعلام دانشجویان را رد و اظهار داشت که من این کار را نمی توانم و نمی کنم و نمی خواهم اعلام تان را بپذیرم و هر کاری را که می کنید! بکنید؛ مربوط ما نمی شود؛ دانشجویان به این باور رسیدند که مسئولیت شان را از دیدگاه قانون سر و پا فرسوده این رژیم مزدور اداء کردند و بری المسئولیت هستند.

هشت و سی دقیقه قبل از ظهر بود که در مقابل درب شورای ولایتی هرات دانشجویان اعتصاب کننده، فرش کهنه و فرسوده خود را گستراندند و شعارهای صلح آمیز خود را بر دیوار متصل به شورا آویختند؛ دقایقی نگذشته بود که سربازان خواب آلود و فرسوده، خسته و کوفته حوزه امنیتی پولیس ممانعت و مزاحمت خویش را آغاز کردند و اظهار کردند که این محل ساحه حوزه امنیتی پولیس است و شما باید از این محل بروید و این محل را ترک گویند و در عین حال درخواست کردند که جوازیه خویش را برای اینکه می خواهید اعتصاب کنید به ما نشان دهند؛ در حالیکه این بیسوادان و مفت خوران حوزه امنیتی که ادعای قانون تراشی و قانون فهمی را هم داشتند، نمی دانستند که اعتراضات نیاز به جوازیه ندارد، بل اعلام کافیسیت که صورت گرفته بود. اعتصاب کنندگان ناگزیراً با رئیس شورای ولایتی هماهنگی کردند؛ و رئیس شورا صحن شورا را در اختیار شان قرار داد.

زمان داشت به سرعت می گذشت و رسانه های خبری با اعتصاب کنندگان مصاحبه و گزارش تهیه می کردند که حدوداً تا بیست و پنج رسانه خبری تصویری، صوتی و نگارشی از صحنه، سوژه، خبر و گزارش شان را آماده می

کردند؛ ساعت چهار و بیست و پنج دقیقه بود از طرف شورا درخواست شد که لحظه با ایشان هم صحبت شویم که با مراجعه برای دانشجویان گفته شد: رسمیات اداره تمام شده و تصمیم تان را بگیرید؛ با رئیس شورا و منشی شورا، اعتصاب کنندگان صحبت کردند و نتیجه این شد که دانشجویان شب را در مسجد شورا سپری کنند و حوزه پولیس مسئولیت حراست و حفاظت آنان را بدوش گرفت.

کارمندان شورا رفتند، رسانه ها ناپدید شدند و دانشجویان ساعتی و نیمی را گذراندند که سربازان امنیت و قومندانی در صحنه رسیدند و از اعتصاب کنندگان درخواست کردند که بدون درنگ ساحه را بدون وجه و دلیل تخلیه نمایند چون آمریت امنیت و قومندانی دستور داده است، لحظاتی چند دانشجویان مقاومت کردند اما کاری نتوانستند جز اینکه با اهانت و تحقیر و اخطاریه روبرو شدند و با الفاظ غیر اخلاقی و انسانی و خشونت ناگزیر شدند صحنه را تخلیه کنند و به امنیت اظهار داشتند: "ما حاضریم صحنه را تخلیه نماییم و جایی دیگری برویم و مسئولیت امنیتی ما به دوش شماست"، پاسخی که از مسئولین ارگان های حاضر در صحنه و ذیربط دریافت کردند، این بود که به ما مربوط نمی شود، هرکجا که می روید و هر کاری که می کنید؛ بروید و بکنید، ما به شما کاری نداریم.

دانشجویان محل را ترک کردند و دقایقی و ساعاتی را در پریشانی و سرگردانی در کوچه و جاده به دنبال جا و مکان گزراندند اما میسر نشد که ناگزیراً به رئیس جامعه مدنی در تماس شدند و طلب جا کردند، رئیس جامعه مدنی که منتظر چنین روزی بود فوراً پاسخ مثبت داد، تا از آب گل آلود ماهی بگیرد. در این زمان معاون امنیت و رئیس شورای ولایتی نیز آمدند، رئیس شورای ولایتی بخاطر بهره برداری در انتخابات سال آینده اعلام همکاری کرد، اما امر امنیت به دنبال این بود که از این مکان هم آنان را متفرق کند که با مقاومت دانشجویان اعتصاب کننده روبرو شد. امر امنیت موفق به متفرق کردن دانشجویان نگردید. اعتصاب روز دوشم را آغاز کرد، که در این روز افراد زیادی با غرض و یا هم بی غرض حضور به هم رساندند و اعلام حمایت کردند و همسویی و همدردی خویش را با اعتصاب کنندگان اعلام کردند و رسانه های متفاوت در این روز همچنان خبر تهیه کردند و نشر می کردند.

اعتصاب وارد روز سوم شد، اعتصاب کنندگان با چهره رنگ پریده در گوشه نشسته بودند و یا هم از فرط بی حالی در گوشه و کناری دراز کشیده بودند که از جمله یکی از اعتصاب کنندگان دچار مریضی شده و احتیاج به داکتر و دوا پیدا کرد

و بعد از ظهر اعتصاب کننده دیگری از پا درآمد که هردویشان با تزریق سیروم و امپول نجات یافتند؛ اما جالب این است که با وجودیکه صحت عامه در جریان گذاشته شده بود؛ تا آخرین لحظات اعتصاب، سری به اعتصاب کنندگان نزدند و دکترها را کسانی دیگری با مصارف شخصی خویش آوردند. در همین روز سوم بود که دانشجویان دیگری مصمم شدند تا به حمایت از همه اعتصاب کنندگان و بخصوص اعتصاب کنندگان مبارز و همزم شان در هرات در روز چهارم رهپیمایی کنند، این تصمیم پایه های بعضی مقامات فاسد و خاصاً مقامات دانشگاه هرات را به لرزه در آورد. معاون علمی دانشگاه هرات (حسن فرید) ساعت سه و نیم بعد از ظهر روز سوم با چهره عوام فریبانه در جمعی از دانشجویان اعتصاب کننده و تحصن کننده و حاضرین حامی، حضور به هم رساندند و چند جمله عجیب و غریبی و ننگ آلود را بر زبان راند: " شما دانشجویان هزاره سپاسگزار باشید که به این مقام رسیدید که امروز به دانشگاه راه پیدا کردید و گرنه در دورانی که من در کابل مدرس بودم شما غلامان و کنیزه گان بودید. دیگر برای شما کافیسیت، کاری نکنید که به ضرر تان تمام شود!! زهی سفاحت و بیشرمی!

ساعت چهار بود که در کابل مقامات بلند رتبه و از جمله وزیر تحصیلات عالی، سپینتاوشهرانی در جمع اعتصاب کنندگان ظاهر شدند و اعلام کردند که ما بدون قید و شرط به خواست های مشروع دانشجویان کابل رسیدگی می کنیم واز دانشجویان خواهش می کنیم که به اعتصاب خویش پایان دهند و سردرس خود بروند. اعتصاب کنندگان که خواست شان برآورده شده اعتصاب خویش پایان دادند و به خوشحالی پیروزی خویش را جشن گرفتند. اعتصاب کنندگان و تحصن کنندگان هرات با اطلاع از این موضوع طی یک محفل رسمی با شرکت دانشجویان و حامیان خویش با سخنرانی دو اعتصاب کننده، نماینده دانشجویان لیلیه مرکزی دانشگاه هرات، معاون علمی دانشگاه هرات، و با گل برگردن اندازی اعتصاب کنندگان و شیر نوشانیدن به آنان؛ رسماً ساعت پنج و سی عصر به اعتصاب خویش پایان دادند. و اعتصاب کنندگان خواهان به رسمیت شناختن "ششم جوزا" بنام روز دانشجویان شدند، و محفل به پایان رسید.

زنده باد دانشجویان!

زنده باد پیروزی دانشجویان!

پاینده باد "ششم جوزا" روز دانشجویان!

دکتر حفیظ شریعتی سحر یکی از مدافعین اعتصاب دانشجویان امروز طی سخنرانی مفصل به جوانان گفت:

نگران اعتصاب کنندگان دانشجوییم، بوی توطئه می شنوم

در نتیجه، نظم به هم می خورد. عده ای به جان هم می افتند. جمعی به دانشجویان حمله می کنند. همه چیز به هم می ریزد.

پولیس حمله می کند و به خاطر ناامن بودن جایگاه اعتصاب کنندگان، فضای آشفته و بحرانی داخلی دانشجویان را پراکنده می کنند و به اعتصاب آنان پایان می دهند.

زمزمه می شود که در دشت برچی هم برای تظاهرات فردا هماهنگی می شود. این تظاهرات با تمام خوبی های آن می تواند اوضاع را آشفته تر سازد.

عده ای این تظاهرات را هزارگی خواهد خواند و تلاش حق خواهی دانشجویان را قومی جلوه خواهند داد.

به هرروی، برای چند روز آینده نگرانم. نمی دانم می شود این جریان را مدیریت کرد. اوضاع به سمت بحرانی شدن پیش می رود و من به شدت نگرانم.

کاش می شد این اوضاع را مدیریت کرد.

شاید هم تمام این زمزمه ها هیچ باشند و فردا همه چیز به خوبی و خوشی تمام شود. ولی نمی توانم به خودم دروغ بگویم و خوش باورانه به اوضاع نگاه کنم.

اوضاع نگران کننده است و من بیش از حد نگرانم.

زمزمه می شود که دیشب می خواستند به دانشجویان حمله کنند و مانند سیمین بارکزی به زور به اعتصاب آنان پایان دهند. گفته می شد که می خواستند حمله خود ساخته یی انتحاری و یا حمله... از نوع طالبانی بسازند و دانشجویان را مجبور کنند که به اعتصاب شان پایان دهند.

امشب زمزمه است که فردا سه تظاهرات سازمان دهی شده است:

یکی علیه قانون دفاع از حقوق زنان از طرف دانشگاه کابل.

دو: تظاهرات از طرف دانشگاه کابل و دانشکده علوم اجتماعی به حمایت از رییس دانشکده علوم اجتماعی که باید بر کنار می شد.

سه: تظاهرات علیه واژه دانشگاه که به عقیده ای برخی غیر ملی و غیر اسلامی است و از طرف دشمنان افغانستان دکته می شود.

این تظاهرات سازمان یافته اند. برای گمراه کردن افکار عمومی و کم رنگ جلوه دادن اعتصاب دانشجویان. این تظاهرات و بهانه های مانند این ها می توانند توطئه خطرناک باشند. اوضاع داخلی را به بحرانی شدن نزدیک کنند. از طرف دیگر، فردا این سه تظاهرات با هم گره می خورند و سازمان دهی شده بحران و آشفتگی ایجاد می کنند.

خشونت علیه زنان

سیروس

۳ جوزای ۱۳۹۲

اقدامی هم بکنند نتیجه ای ببار نمی آورد، زیرارژیم دست نشانده حامی سیستم مردسالاری است. به همین مناسبت فشارهای زیادی روی زنان وارد می شود مجبورا دست به خودکشی یا خودسوزی میزنند، گرچه این یک مقاومت است، اما این مقاومتها

خشونت علیه زنان یک پدیده فجیع است که امروز زنان با آن روبرو اند و همیشه با آن دست و پنجه نرم میکنند و این خشونت یا از طرف خانواده و یا از طرف جامعه و دولت بر زنان تحمیل میگردد، که زنان در مقابل آنان هیچ اقدامی کرده نمیتوانند و اگر

یک مقاومت منفی بوده به همین لحاظ نتیجه ای مثبتی برای زنان به بار نیاورده و نمی آورد.

بعد از اشغال افغانستان علاوه بر اینکه وضعیت زنان بهبود نیافته، بلکه وخیم تر گردیده است. حتی شوهر به خود این اجازه را میدهد که زنش را بقتل رساند و یا اینکه گوش و بینی اش را ببرد. پدر و برادر نیز از این حق برخوردار است. زنان نمیتوانند در مقابل این عمل پست اقدامی بنمایند، زیرا رژیم مزدور عملاً این حق را از ایشان سلب نموده است. اکثریت قلد رمنشان بالای زنان تجاوز میکنند، هرگاه شکایتی هم صورت گیرد از جانب میهن فروشان جدی گرفته نمی شود و متجاوزین مورد تعقیب قرار نمی گیرند. حمایت از این سیستم پوسیده مردسالارستم بر زنان را دوچندان نموده است. شعار آزادی زنان که از طرف اشغالگران و رژیم پوشالی مطرح میگردد یک عوام فریبی بیش نبوده و نیست.

اکثر زنان با وجودیکه سواد دارند و تحصیل خود را به پایان رسانیدند ولی متأسفانه از طرف خانواده خود یا از طرف خانواده شوهر خود با ممانعت های زیادی مقابل میشوند و زنانی هم هستند که نمیتوانند در بیرون از خانه کاری را انجام دهند و یا به عبارت دیگر با وجودیکه تحصیل کرده اند باید خانم خانه باشند و وظیفه خانه داری را انجام دهند! بعضی از زنان با وجودیکه در امتحان کانکور کامیاب می شوند

نمیتوانند ادامه تحصیل دهند و حتی یکعده از زنان تحصیل کرده مجبوراند که به ازدواج های اجباری تن دهند و با یک شخص بیسواد ازدواج کند و ادامه زندگی مشقت باری را با شخص بیسواد سپری کند. اکثر این ازدواج ها (ازدواج های اجباری) یا باعث جدائی طرفین می شود و یا اینکه منجر به قتل و یا خودسوزی می گردد. البته زنانی که با سلطه که مرد دارد خود را عادت میدهند و به او احترام می گذارند و یا به عبارت دیگر در مقابلش تمکین می کنند می تواند زندگی برده وار خود را پیش ببرد. با این وضعیت وخیمی که زنان دارند رژیم مزدور داد و فریاد راه انداخته که زنان به آزادی رسیده و از حقوق مساوی با مردان برخوردارند.

برای تغییر این وضعیت زنان باید علیه اشغالگران و رژیم مزدور که حامی سیستم مردسالاری حاکم بر جامعه به مبارزه جدی پردازند تا بیرون راندن نیروهای اشغالگر و سرنگونی رژیم مزدور از پانشینند.

با امید آن روزی که زنان در عرصه های سیاسی - اجتماعی و اقتصادی سهم داشته باشند و جامعه ئی عاری از هر نوع ظلم و ستم علیه زنان ستم دیده بسازند.

به پیش در راه مقاومت ملی، مردمی و انقلابی علیه اشغالگران و خائنین ملی دست نشانده شان!

به بهانه روز جهانی مطبوعات

جاوید

۱۳۹۲/۲/۲۸

و شصت رادیو و هفتصد نشریه چاپی فعالیت می کند بایک نگاه کلی و گذرا در می یابیم که هیچ رسانه ای (دیداری، شنیداری و چاپی) مستقل و غیر وابسته در افغانستان وجود ندارد. و تمامی این رسانه ها نقش حنجره و بلند گوی امپریالیزم را بازی می کنند. در این نبشته به عیوب و نقایص عمده این رسانه ها می پردازیم

۱- وابستگی و عدم استقلالیت:

این وابستگی از دو جهت قابل دید است.

الف: وابستگی سیاسی

برای اولین بار در زمان امیر شیرعلی خان نخستین نشریه به نام شمس النهار اقبال چاپ یافت. از آن زمان تا حال رسانه های که در این خطه فعالیت می کنند، فراز و فرودهای زیادی را تجربه نموده است. بعد از اشغال افغانستان توسط امپریالیزم غربی به سردمداری امپریالیزم یانکی، توده های افغانستان با کاروان بی سروپای از رسانه های مزدور صفت و چاکرمنش روبرو شدند؛ و مانند سمارق های بهاری از هر گوشه و کنار سرکشیدند. آمار و ارقام رسمی وزارت اطلاعات و فرهنگ رژیم پوشالی نشان می دهند که در سراسر افغانستان شصت تلویزیون، یکصد

ب: وابستگی فنی

وابستگی سیاسی وعدم استقلال این رسانه ها به کته گوری های ذیل منقسم اند.

رسانه های وابسته به امپریالیزم غرب: این همان رسانه های اند، که خود را رسانه های آزاد و غیر وابسته می داند. اما در حقیقت کاملاً وابسته و حلقه به گوش امپریالیزم غرب می باشد؛ و در جهت تأمین منافع غرب تبلیغ و ترویج می کند و بیشترین نشرات این رسانه ها گمراه کننده و خلاف منافع ملی است، این رسانه ها با اختیار داشتن امکانات سرشار و مشاوران متخصص خارجی در عرصه ژورنالیزم نقش عمده ای در مغشوش کردن افکار عمومی، ترویج تسلیم طلبی و انقیاد ملی را به عهده دارد، که به گونه نمونه از تلویزیون های طلوع، یک، خورشید، سبا... نام برد. در بخش صوتی رادیو آزادی، کلید... قابل یاد آوری است البته از تلویزیون های فوق تلویزیون طلوع توسط قوایی اشغال گر ناتو تاسیس و فعلاً هم مدیران و مشاوران ارشد آن اتباع کشورهای اروپایی (آلمان و فرانسه) می باشد رسانه های وابسته به کشورهای منطقه: در افغانستان رسانه های فعالیت می کنند، که توسط سازمان های استخباراتی و نهاد های جاسوسی منطقه تمویل و رهبری می شوند، این رسانه ها که در حقیقت تربیون و بلندگویان کشورهای متذکره هستند. بر علاوه تبلیغ تسلیم طلبی به اختلافات زبانی و مذهبی نیز دامن می زنند. و ناشر فرهنگ و افکار بیگانگان اند، که به گونه مثال از تلویزیون شمشاد، تمدن و ژوندون نام برد. رسانه های تنظیمی: یک طیف وسیعی از رسانه های (بصری، سمعی و چاپی) مربوط به احزاب و سران جهادی می شوند. که از جمله کم مخاطب ترین رسانه ها به شمار می رود؛ زیرا به جز نشر و پخش فعالیت های روزانه «رهبر معظم» برنامه دیگری ندارد. گرچه رسانه های ازین قماش راهم می شناسند، اما به طور نمونه از تلویزیون های نور، آینه، نگاه، دعوت... می توان نام برد

و وابستگی فنی

نبود سوژه و کادر مسلکی مجهز به دانش ژورنالیستیکی از چالش ها و مشکلات عمده این رسانه ها محسوب می شود. عدم وجود این تیم مسلکی و دسترسی به معلومات دست اول رسانه های داخلی را کاملاً به غول های نشراتی غربی وابسته نموده است و بنابر همین دلیل «رسانه های آزاد» افغانستان به مبلغین و مفسرین آنها در آمده اند.

۲_ وسیله نفاق :

قسمی که قبلاً گفتیم رسانه های داخلی بلند گوی و حنجره امپریالیزم است. وابستگی و مزدور منشی نشانه بارز این رسانه ها بوده؛ و بر مبنای همین خصلت چاکر منشی و بیگانه پروری شان به عنوان وسیله ترویج نفاق شناخته می شود. و با ارائه برنامه های ویژه در مواقع خاص در سدد عمیق نمودن شکاف های قومی و مانع انسجام و یک پارچگی توده ها می گردد. به گونه نمونه می توان از تلویزیون های راه فردا، نورین، شمشاد... نام برد.

۳- نشرات مبتذل :

نبود ستراتیژی و پلان نشراتی و افراد متخصص باعث شده که سطح برنامه ها و مواد نشراتی به پائین ترین حد آن تنزل کند. گردانندگان و گویندگان اکثر این رسانه ها جوانان کم سواد، و بی تجربه اند که به اساس روابط و شناخت با اصحاب رسانه ها مقرر می شوند. و محتوای اکثر برنامه های این رسانه ها رانشروپخش آهنگها هندی تشکیل می دهد؛ به گونه نمونه برنامه های یک روز رادیو آرمان رامرومی کنیم برنامه صبح آرمان از ساعت شش الی نه صبح به گردانندگی سیماسفا و اجمل نوری، برنامه از ساعت نه الی دوازده قبل از ظهر به گویندگی هدیه همدرد و یلدا بهار، برنامه مهمان چاشت از ساعت دوازده الی دو بعد از ظهر به گردانندگی نارون امیری، برنامه در ایف (رانندگی) از ساعت سه الی پنج عصر به گردانندگی حسنا عزیز یزی، برنامه تندرا از ساعت پنج الی شش شام به گویندگی اجمل نوری، برنامه شام آرمان از ساعت شش الی نه شب به گردانندگی قسیم آبراهیمی و اعتماد الکوزی، برنامه شب بخیر آرمان از ساعت نه الی دوازده شب از برنامه های فوق به جز از برنامه نیم ساعته صفایی شهر که به روزهای جفت نشر می شود؛ همه به نشر پیام ها و آهنگهای فرمایشی میپردازد

۴- جانب داری :

بی طرفی یک اصل پذیرفته شده در اصول ژورنالیزم است طبق این اصل نطق و گفتگو گردان بی طرف و غیر جانب دار محسوب می شود، اما گردانندگان و نطقان این رسانه هانه تنها بی طرف نیست بلکه به عنوان نماینده و سخن گوی پرپاقرص امپریالیزم اشغالگر رژیم دست نشانده عمل می کند. به گونه نمونه از گردانندگان برنامه های سیاسی تلویزیون طلوع (سلیم شیرزاد مجری برنامه به روایت دیگر «برنامه کاپی از شبکه خبری بی بی سی»؛ شاپور بختیار مجری برنامه تودی خبری و یما سیاوش گفتگوگردن برنامه فرخبر) می تون نام برد

۵- مراکز جاسوسی و فساد اخلاقی :

رسانه های افغانستان در پهلوی دهها مشکل و چالش جدی از فساد گسترده و رخنه جوایی تثبیت شده رنج می برد و وابستگی در عرصه های مختلف این رسانه به امپریالیزم باعث شده تا این رسانه ها به لانه جوایی مبدل گردد. به اساس گزارش ها در طول ده سال گذشته امپریالیزم فرانسه بیشترین و دقیقترین فعالیت های استخباراتی را در افغانستان انجام می دهد؛ که قسمت اعظم این فعالیت ها در پوشش انجوها خصوصاً انجوزیم رسانه ای انجام شده است. فساد اخلاقی از معضلات و مشکلات دیگر این رسانه ها است به اساس گزارشات در زکرده از درون این نهاد های نشراتی تا به حال ده ها قضیه از فساد اخلاقی در دفاتر این رسانه ها اتفاق افتاده است. که به طور مثال به چند قضیه از این دست اشاره می کنیم. چندی قبل یک بانو بنام آرزو درد دفتر رادیو آرمان اف ام خودش را به دار آویخت بعد از تحقیقات جنائی معلوم شد، که وی سکرتر پسر همایون دانشیار (گوینده در رادیو آرمان و تلویزیون طلوع) بود بنابر داشتن روابط جنسی از وی حامله شده بود پسر همایون دانشیار از عروسی با وی سرباز زد و بعد

از مرگ این دختر به کمک پدرش به کشور استرالیا فرار نمود قضیه دومی مربوط به سید حامد نوری (گوینده رادیو تلویزیون ملی و داور برنامه گویندگی برتر تلویزیون آریانا) و فریبا فرنگیس گرداننده برنامه آهنگهای فرمایشی تلویزیون سبا می شود به اساس گزارش ها سید حامد نوری با ضرب و شتم خانم اولی اش را وادار به طلاق کرده بود و در ضمن به زنش اخطار داده بود که اگر در زندگی شخصی اش (رابطه جنسی اش با فریبا) مداخله کند کشته خواهد شد. تا بلاخره سید حامد نوری توسط بستگان زنش در ساحه مکرویان سوم به ضرب چاقو کشته شد. قضایا فوق مشت نمونه خروار است

نتیجه گری:

چنانچه در آغاز گفتیم رسانه های که در افغانستان فعالیت می کنند شدیداً از عدم استقلالیت رنج می برند، و این وابستگی آنان به امپریالیزم غربی باعث شده تا تبلیغات نهایت زهرآگین، رزبلا نه و جاسوس مابانه را در اقصاء مختلف جامعه پخش کند، که باعث تخریش آذهان عامه و ترویج افکار تسلیم طلبانه در جامعه می گردد و روحیه ضد اشغال و دشمن ستیزی را در میان توده از بین

میبرند در پهلو نشر ایده و فکر انقیاد ملی بانشر و پخش برنامه ها و سریال های مزخرف باعث تلف شدن وقت گران بهای هم وطنان مامی گردد؛ امپریالیست های اشغالگر رژیم پوشالی با ریختن پول فراوان توانستند یکعده از نویسندگان را در خدمت خود بگیرند، و از این طریق ذهنیت توده ها را تخریش نموده، مانع وسد راه فرهنگ نوین توسط انقلابیون گردند. با وجود اینکه اشغالگران رژیم مزدور نمی توانند چیز ارزنده ای بیافرینند و به جامعه تقدیم کنند، اما سخت در تلاش اند و تعداد این رسانه ها هر چه بیشتر بیافزایند، در شرایط کنونی نیروهای انقلابی باید کاری کند که ادبیات و هنر انقلابی در مقابله با ادبیات و هنر ضد انقلابی که زاده افکار اشغالگران و نوکران بومی شان است به جزیی از مکانیزم عمومی انقلابی بدل شود، بصورت سلاح نیرومندی برای آموزش و وحدت توده ها در آید. به کمک توده ها بشتابد و آنها را یاری رساند تا یک دل و یک جان بادشمنان به نبرد برخیزد. در جبهه قلم این یگانه راه درهم کوبیدن دشمن بوده و آماده ساختن توده ها به نبرد رویاروی در جبهه شمشیر می باشد

بررسی وضعیت آشفته اقلیت اهل هنود و سیک

سیر
۱۳۹۲/۲/۱۸

یکی دیگر از مشکلات اهل هنود و سیک آزار و اذیت آنان از سوی بعضی قلد رمنشان و اوباشان است، همچنان مردم محل «قلعه چه» اجازه نمیدهند تا آنان اجسادشان را در مرده سوزان شخصی شان بسوزانند به اساس بعضی گزارشات ملاتره خیل نماینده کوچیان در پی غصب زمین محل مرده سوزان است.

دولت مزدور نیز در زمینه حل مشکلات اهل هنود هیچ اقدام نکرده است و محل آتش سپاری آنان را از «قلعه چه» که ملکیت شخصی آنان است به «لته بند» انتقال داده است.

که انتقال اجساد به آن محل برای آنان هزینه بردار و مشکل آفرین است، در شرایط کنونی که افغانستان مورد تجاوز اشغالگران امپریالستی قرار گرفته است و رژیم پوشالی حلقه غلامی امپریالست ها را پذیرفته است وضعیت اقلیتها نهایت وخیم گردیده است و تا زمانیکه چنین سیستم های ارتجاعی در زیر سیطره امپریالستها روی کار باشد امکان ندارد که ملیت های برادر افغانستان از حقوق مساوی برخوردار شوند، یگانه راه حل به این معضل، بیرون راندن اشغالگران، سرنگونی رژیم پوشالی و انقلاب دمکراتیک نوین است. این کار ممکن نبوده، مگر به پاخاستن همه ملیت ها و بسیج شدن شان تحت رهبری نیروهای انقلابی، فقط از این طریق است که میتوان به اشغال کشور خاتمه داد و رژیم مزدور را از مسند قدرت به زیر کشید و انقلاب دمکراتیک نوین را به پیروزی رساند

افغانستان یک کشور کثیر الملیتی بوده، و ملیت های گوناگون (پشتون، تاجک، هزاره، ازبک و اهل هنود) در این سرزمین زندگی میکنند. در پهلو اقوام گوناگون در افغانستان پیروان ادیان مختلف نیز زیست دارند؛ اهل هنود اقلیتی است که از دیر زمان بدین سو در افغانستان زندگی میکند قبل از تجاوز سوسیال امپریالیزم و جنگهای داخلی هشتاد و هفت هزار خانواده، اهل هنود و سیک در تمام افغانستان زندگی میکردند. ولی بعد از نبردهای خانماسوز به رهبری باندهای جنایت کار اسلامی اهل هنود نیز آواره و دربدر شدند. بهترین منازل هندوان در خوبترین موقعیتهای شهر کابل و ولایات توسط فرماندهان باندهای جنایت پیشه اسلامی غصب شدند. اهل هنود و سیک ها در افغانستان یک شورای سرتاسری دارند که توسط اوتارسینگ رهبری میشود. معاون این شورا راویل سینگ به گزارشگر پیکار جوانان گفته است که اقلیت اهل هنود و سیکها در افغانستان با مشکلات عدیده روبرو هستند.

۱. حضور نهایت اندک در ادارت

حکومتی (کمتر از یک فیصد)

۲. نداشتن نماینده در ولسی جرگه

۳. نبود زمینه آموزش و پرورش

۴. راه نداشتن در نهادهای امنیتی

قتل های ناموسی در افغانستان، دمار از روزگار زنان در آورده است!

جاوید
۱۷ ثور ۱۳۹۲

نبوده ایم و در آینده نیز نخواهیم بود. در درازای سالیان اسارت زنان افغانستان از تجاوز جنسی گرفته تا قطع اعضای بدن، هم جنسان شان را تجربه نمودند؛ درحالیکه امپریالستهای یانکی با شعار مبارزه با تروریسم و محو خشونت علیه زنان به افغانستان حمله نمودند، اما عملاً از متجاوزین وحشی که زنان افغانستان را مانند بره می کشند حمایت می کنند، که به گونه مثال از قضیه تجاوز و قتل شکیلا توسط واحدبهبشتی می توان نام برد.

رژیم پوشالی به رهبری کرزی (جاسوس سیا) در طول این مدت تنها چند زن چاکرمنش و خاین پیشه را در پارلمان و کابینه به طورنمایشی و سمبولیک نصب نموده است که هیچ گاه، از قشر زنان محروم چند میلیونی نمایندگی کرده نمیتوانند و تا زمانیکه این رژیم نوکر به اریکه قدرت باشد ما شاهد تکرار متوالی چنین حوادث خواهیم بود.

مولوی قدرت الله از عالمان برجسته دینی در قریه ماندره ولسوالی چاه آب ولایت تخار، زن سومی اش را که هیجده سال سن داشت به تاریخ شانزده ثور به ضرب گلوله بقتل رسانیده و از محل فرارنموده است. فرمانده پولیس رژیم دست نشانده و پوشالی کرزی (جاسوس سیا) در ولایت تخار وقوع حادثه را تأیید کرده است؛

به اساس گزارش رادیو سپوژمی (رسانه مربوط شاه شجاع سوم) این دختر جوان با جبر و اکراه با مولوی شصت و پنج ساله وادار به ازدواج شده است، در یازده سال اشغال افغانستان توسط امپریالیسم غربی به رهبری امپریالیسم یانکی هزاران زن، توسط قلدردمنشان و جنایت کاران، در تبنانی با حکام خون آشام محلی و متجاوزین غربی به شیوه های نهایت فجیع بقتل رسیدند.

در طول این مدت ما شاهد بررسی هیچ پرونده خشونت علیه زنان

دوسیه دیوه به کجا خواهد رسید؟

جاوید

جمهور که راجع به صدور هرچه عاجل تردرمورد دوسیه من صادر کرده بود میگذرد، اما به دلیل بروکراسی اداری تا به حال موفق به گرفتن طلاق نگردیده است و از دنبال کردن دوسیه خویش نا امید و خسته شده است. چون قاضی مسئول پرونده اش فضل هادی افضل برایش می گوید که دوسیه اش مربوط به څارنوالی می شود و مقامات څارنوالی بررسی دوسیه وی را از وظایف محکمه می دانند باید دیوه و دیوه ها این نکته را به خوبی درک کنند که رژیم پوشالی و دست نشانده کرزی، صدرنشین کشورهای فاسد جهان است و قوه قضایی از جمله فاسد ترین نهادهای رژیم مزدور بشمار می آید و پست های این نهاد به قیمت گزاف به مزایده گذاشته می شود و هر څارنوال و قاضی دو تا چهار کمیشن کار دارند و هر دوسیه نظربه سنگینی جرم آن معامله می شود و به همین خاطر است که هزاران فرد بیگناه در عقب میله های آهنین زندان بسر می برند و صد ها جنایتکار و اختطاف گر مانند ناصر، آزاد چکر میزند.

تا زمانیکه رژیم دست نشانده تحت سیطره امپریالیسم یانکی به اریکه قدرت باشد ما شاهد جنایات هولناکی از این قبیل خواهیم بود. برای اینکه دیگر نشانی از ستم و فساد وجود نداشته باشد، باید که به پا خاست تحت رهبری نیروهای انقلابی اشغالگران را از کشور بیرون راند و رژیم دست نشانده را از مسند قدرت به زیر کشید، در غیر این صورت همین آش است و همین کاسه!

درست چهار ماه قبل از امروز زمانیکه دیوه خبرنگار رادیو محلی ننگرهار خواستار طلاق از نامزدش (ناصر) شد، قاضی (ظهردین) مسوول پرونده بررسی طلاق دیوه از وی تقاضا نمود، که برای بررسی و فیصله دوسیه اش یا باید با وی هم خوابه شود و یا هم پول پردازد...

خواست شنیع این قاضی زنباره توسط دیوه ضبط شده بود اما دیوه غافل از آن بود که رژیم پوشالی حامی تجاوزات جنسی و بی بند و باری است و هیچگاه کسی به این سندش اهمیتی قایل نمی شود. نه تنها اینکه کسی از قاضی پسران نمی کند، بلکه کارش بیشتر پیچیده می شود.

بعد از یخش این نوار از طریق رسانه ها (بلندگوی های امپریالیسم) قاضی ظهردین از محکمه مرافعه، به دیوان عالی تبدیل شد و فعلاً در خارج از کشور به سر میبرد؛ به گفته دیوه که نامزدش وی را به مدت چهار روز اختطاف نموده بود و بعد از دستگیری توسط نهادهای امنیتی از سوی محکمه در تبنانی با څارنوالی رها گردیده است و از دادن طلاق به وی سرباز میزند.

دیوه می افزاید بعد از رسانه بی شدن این موضوع وی از سوی برخی از حلقات که از طرف حکام خون آشام محلی حمایت میشود، تهدید به مرگ شده است به همین لحاظ از چندی بدین سو در کابل بسر میبرد.

دیوه به روز چهارشنبه ۱۱ ثور به رادیو آزادی (حجره امپریالیسم) گفته است؛ با وجودیکه چهار ماه از فرمان رئیس

گرامی باد روز جهانی کارگر

ای چکش کوب سربی هنر بدگهران

سربه دروازه دشمن نگزاریم به عجز

شفق سرخ قیامیم به پایمردی خود

کارگر ای تپش موج خروشان زمان

جان من فرش رخت باد درودم به تو باد

شعله آتش خشمیم که دشمن سوزیم

شرر آتش فردا است که میافروزیم

اول می را در حالی گرامی میداریم که سرازیر شدن سرمایه های امپریالیستی به کشور باعث فرجه شدن هرچه بیشتر یک مشت کمپرادور- فئودال از یکطرف و بی چیز شدن روزافزون توده ها از سوی دیگر است. سطح زندگی زحمتکشان پیوسته در حالسقوط است. نیروی کار بدتر از قبل وسیعا آواره و بی اشتغال گردیده و اگر اشتغالی هم وجود داشته باشد مزد پرداختی نصف مزد چند سال قبل است، در حالیکه سطح تورم نسبت به آن زمان مداوما در حال بالا رفتن است. کارگران آواره و بی اشتغال اگر موفق شوند به بیرون از مرزها بروند میتوانند امیدوار باشند که کاری خواهند یافت، اما سطح درآمد آنها نیز شدیداً سقوط کرده است. یک کارگر آواره افغانستانی که برای یافتن کار به ایران میرود مجبور است حداقل پنجاه فیصد مجموع مزد خود را برای خرید پاسپورت افغانستانی و خرید ویزای ایرانی، که هرچند وقت یکبار باید تجدیدش کند به مصرف برساند.

اول می را درحالی گرامی میداریم که اقشار خورده بورژوازی (تولید کنندگان کوچک کالا) هر روز بیشتر از پیش به فقر و فلاکت می افتند.

اول می را درحالی گرامی میداریم که پیشه وران تقریباً در مجموع در تقابل با کالاهای وارداتی خارجی شغل شان را از دست داده اند و پیشه وری در حال سقوط و نابودی است.

اول می را در حالی گرامی میداریم که اقشار وسیع مامورین پائین رتبه دولتی، به شمول معلمین مکاتب، به گفته یک معلم پردرد، آنچنان حالت زاری دارند که به گداها میمانند.

اول می را در حالی گرامی میداریم که سائر اقشار خورده بورژوازی پیوسته به اعماق جامعه رانده میشوند و تجارت کوچک در مسیر قهقرائی افتاده است

اینچنین حالتی در حالی عمق و گسترش میابد که ظرفیت اشتغال روز بروز کمتر میگردد. بعبارت دیگر این سقوط به پائین نه به گسترش صفوف طبقه کارگر بلکه به گسترش صفوف بیکاران منتهی میگردد. همین قشر روبه افزایش بیکاران است که نیروی مهم شورشگر علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده را تشکیل میدهند و آنچنان عاصی اند که در شرایط نبود حضور فعال نیروی ملی - مردمی و انقلابی در صحنه پیکار، حتی وسیعا به سوی نیروی طالبان کشانیده میشوند.

روز اول ماه می مطابق ۱۱ ثور، اعلام موضع طبقاتی طبقه کارگراست. در این روز تاریخی اندیشه و عمل طبقه کارگر در میان تمامی کارگران، محرومان و ستم دیده گان - نه تنها در درون کشور بلکه در سراسر جهان باید طنین انداز شود.

اول ماه می روز جهانی کارگر روز همبستگی کارگران است و امسال این روز را در حالی گرامی میداریم که اتحادیه های پیشه وری، صنف کفاشان هرات، کارگران بیکار و سرگذر چوک های متعدد مزار شریف، بامیان، پروان و هرات، تظاهرات های متعدد صنفی در اعتراض علیه اخراج دسته جمعی کارگران، اعتراضات گوناگون اقشار اجتماعی علیه اضافه بست های تشکیلاتی ارگان های رژیم، به تعطیلی در آمدن چندین شرکت صنعتی در شهرک صنعتی هرات و بیکار شدن عده زیادی از مامورین دولتی، مامورین شرکت های خصوصی، کمپنی های خصوصی، شهرک صنعتی، اصناف و کسبه کاران و غیره دست به تظاهرات های مختلف زدند. کارگران عمل خصوصی سازی رژیم را محکوم نموده و ضد منافع ملی خواندند و از رژیم خواستند که از این کار دست بردارد و کارگرانی را که مشاغل خود را با طرح خصوصی سازی از دست داده بودند واپس به کار بگمارد. کارگران علل بدبختی خویش را تا حدی درک نموده اند اما متاسفانه راه نجات از آنرا نمیدانند، زیرا بجای اینکه تظاهرات را در میان توده ها ببرند به پای منبر خابنین ملی رفته و از مجمع خابنین ملی تقاضا می نمایند که برای برآورده ساختن خواسته هایشان اقدام نمایند. رژیم پوشالی و وکلای نام نهاد و حاکمان مستبد با وعده های دروغین سرخرمن ایشان را فریفته و به تظاهرات های متعدد شان خاتمه بخشیدند. کارگران باید این نکته را خوب درک کنند که حق داده نمیشود بلکه گرفته میشود. نمیتوان برای گرفتن حق خویش به پای منبر شورای نامنهاد دست به دعا بلند کرد و یا اینکه حق خویش را با گدایی از رژیم پوشالی گرفت، بلکه این حق را باید - و می توان - با مبارزه جدی، پیگیر و بی امان و با متشکل نمودن کارگران و پیوند دادن آن با رهبری پیش آهنگ انقلابی شان میتوان بدست آورد.

اول می را در حالی گرامی میداریم که "ترانه" های بازسازی امپریالیزم لجام گسیخته امریکا و رژیم پوشالی دست نشانده در هیاهوی مشمئز کننده فساد همه گیر مستولی بر رژیم دست نشانده و منابع کمک رسانی خارجی، دیگر به ناله های گوش خراشی مبدل گردیده است که نه تنها گوش شنوندگان، بلکه اعصاب خود ترانه خوانان را نیز می آزارد.

پس با توجه به رسالت تاریخی نیروی انقلابی آگاه و با توجه به تعهد خرائین به منافع علیای توده ها و کشور با تمام قوت و توان به پیش!

زنده باد روز جهانی کارگر بر کارگران ستمدیده کشور و سایر کشورهای جهان!

به پیش در راه شگوفائی هر چه بیشتر مقاومت ملی، مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی دست نشانده شان!

جنبش انقلابی جوانان افغانستان

۱۱ ثور ۱۳۹۲ خورشیدی (اول می ۲۰۱۳)

طبیعی است که امپریالیستهای اشغالگر و رژیم پوشالی بنا به ماهیت استثمارگرانه و ارتجاعی نظام شان نمیتوانند این همه معضلات را در جهت تامین منافع زحمتکشان و توده های مردم حل و فصل نمایند و این خود تضاد توده ها با اشغالگران و فیودال - کمپرادور ها را هر چه بیشتر تشدید می نماید.

اینچنین است که شرایط عینی و ذهنی ناشی از تشدید تضادها در جامعه فرصت های عظیم و چالش های بزرگ بر سر راه مبارزه برای برپائی مقاومت ملی - مردمی و انقلابی به مثابه شکل مشخص مقاومت ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی در افغانستان را بوجود میاورد. اگر از فرصت ها استفاده اعظمی به عمل نیاید طبیعی است که چالش ها به خطرات بالفعل تبدیل خواهند شد.

تاریخچه روز جهانی کارگر

در پاریس بخود جرات داده و بخاطر بدست گیری قدرت سیاسی، در یک جهت تازه، در راستای از میان بردن طبقات، گام گذاشتند. آنها پاریس را از قید حاکمیت سرمایه داران آزاد ساخته و کمون پاریس را بنا نهادند. در مقابل، استثمارگران حاکم که در آن سالها درگیر تضادهای داخلی خویش بودند موقتا از تضادهای درونی خویش دست کشیده و متفقا به جنبش طبقه کارگر حمله بردند. آنها بیرحمانه سنگرهای کموناردهای پاریس را به توپ بسته و آنها را درهم کوبیدند و تعدادی از کارگران را اسیر کرده و تعدادی را نیز در سرکهای پاریس تیرباران کردند، تا از این طریق بتوانند چند صباحی به حیات ننگین استثمارگرانه خویش ادامه دهند. کمون پاریس در مقابل این حملات، مقاومت جانانه ای به عمل آورد و هزاران انقلابی در این نبرد نابرابر به خاک و خون غلطیدند. کمون پاریس خوش درخشید اما متأسفانه عمر کوتاهی داشت.

یکسال پس از کمون پاریس، در زمستان ۱۸۷۲ هزاران نفر بخاطر آتش سوزی بزرگ شهر شیکاگو در ایلات متحده آمریکا بی خانمان و گرسنه مانده بودند و این موضوع زمینه تظاهرات بزرگ آنها را بوجود آورد. تظاهراتی که به این خاطر براه افتاد لرزه بر اندام سرمایه داری انداخت. کارگرانی که آواره و بی خانمان شده بودند درسرها حرکت کرده و شدیداً دست به اعتراض زدند. مورخین مینویسند که:

«در دست اکثریت آنها بیرق هایی دیده میشد که

روز جهانی کارگر، روز پیوند تنگاتنگ مبارزاتی کارگران ستمدیده جهان است. در این روز کارگران باید هویت طبقاتی - انترناسیونالیستی خویش را به نمایش بگذارند و در سطح جهانی و یکایک کشور های جهان، تحت رهبری نیروی پیشاهنگ انقلابی شان بخاطر رسیدن به جهان بری از هرگونه استثمار و ستم در جهان حرکت نمایند

امپریالیست ها و مرتجعین و خائنین رنگارنگ به طبقه کارگر جهانی، همیشه کوشش دارند که از روز تاریخی اول می (روز جهانی کارگر) یک روز کاملاً بی آزار بسازند. آنها سعی دارند روز تاریخی اول می و نبرد کارگران شیکاگو را طوری نمایش دهند که برای نظام استثمار گرانه حاکم بر جهان بی ضرر باشد. در راستای تامین این هدف شوم، آنها مضمون و اهداف و حتی بالاتر از آن جهت گیری انقلابی روز جهانی کارگر را می پوشانند و حقایق مربوط به این روز را وارونه جلوه می دهند. بدین جهت یکی از ملزومات بزرگداشت درست و شایسته از روز جهانی کارگر این است که حقایق مربوط به آن را به صورت شفاف و روشن مطرح نماییم و به پیشگاه کارگران و سائر زحمتکشان و تمامی آنهائیکه خواستار رهایی کل نسل بشر از زیر یوغ ستم و استثمار اند قرار دهیم

منشاء تاریخی روز جهانی کارگر به سال ۱۸۷۰ بر میگردد.

در سال ۱۸۷۰ میلادی کارگران و زحمتکشان فرانسوی

روی آنها نوشته بودند: یا خون یا نان»

گرچه این تظاهرات مانند تمامی تظاهراتی دیگر آن وقت از طرف حاکمان استثمارگر سرکوب شد ولی خاطرات به یاد ماندنی این روز از اذهان کارگران و زحمتکشان جهان پاک نشد.

در سال ۱۸۷۵ "اتحادیه مرکزی کارگری" که در آن زمان هسته رهبری کارگران انقلابی شیکاگو را تشکیل می داد، قطعنامه ای را به تصویب رساند که در بخشی از آن قطعنامه آمده بود:

«ما از طبقه کارگر می خواهیم که فوراً خود را مسلح کند. تنها با ابزار قهر می توان در مقابل استثمارگران صف آرائی کرد.»

این قطعنامه به روی کاغذ نماند. طولی نکشید که دهها واحد ملیشویی کارگری تشکیل شد. وقتی سرمایه داران متوجه ماجرا گردید، عناصر مبارز را اخلاص نامید. در یکی از روزنامه های ارتجاعی و وابسته به سرمایه داری نوشته شده بود که:

«عناصر طبقه تحتانی که اهل مجارستان، آلمان و غیره هستند، جلسات مخفی تشکیل می دهند. آنها گروه های کوچکی سازماندهی کرده اند. آنها خود را کارگران انقلابی می دانند. ...»

در سال ۱۸۷۷ اعتصاب بزرگی از سوی کارگران راه آهن انجام گرفت. این اعتصاب به زودی کل کارگران راه آهن در سراسر ایالات متحده آمریکا را فرا گرفت. بسیاری از افراد ترقیخواه که رهبری این اعتصابات قرار داشتند، از میان کارگران آلمانی بودند که سابقاً در مبارزات و نبردهای کمون پاریس نیز اشتراک کرده بودند. بطور نمونه آلبرت پارسون یکی از آنان بود که تجربه دو جنبش را داشت: جنبش اروپا و جنبش ضد برده داری در آمریکا. اعتصابات بزرگ سال ۱۸۷۷ سرانجام با سرکوب قهری پولیس درهم کوبیده شد. مدتی گذشت و جنگ داخلی در آمریکا با پیروزی جمهوریخواهان خاتمه یافت و در مدت کوتاهی پس از آن، جنگ با سرخپوستان نیز به اتمام رسید. طولی نکشید که بردگان تازه آزاد شده در شرایط نیمه فئودالی به کار گرفته شدند. بیکاری گسترش یافته بود. مکانیزه شدن ابزار کشاورزی تغییرات تاریخی در آمریکا ایجاد نمود. کارگران اینک بجای «رویای آمریکائی» رویاهای کارگری را از زبان

سیاست بیان می کردند. در سال ۱۸۷۷ هر دو طبقه متخاصم می دانستند که جنگ دیگری در کار است. سرمایه دارها از این هراس داشتند که در آمریکا هم نظیر پاریس، کمون برپا شود.

بنابراین هیئت حاکمه تدارک سرکوب را می دید.

در کنار تدارکات لوجیستیکی و نظامی طبقه حاکمه، کارگران نیز به لحاظ سیاسی و نظامی برای نبرد تدارک میدیدند. هسته های مخفی و جنبش های مخفی روی کار آمد که توانست به بسیج فشرده کارگران جامه عمل بپوشاند. آنها دایماً در حال توسعه و انسجام بیشتر قدم میگذاشتند و هر لحظه در صفوف فشرده کارگران و زحمتکشان افزونی بظهور میرسید. جلسات مخفی جمعی و انفرادی توسط کارگران اکثریت کارخانه جات برگزار می شد. پولیس در هر فرصتی رهبران کارگری را دستگیر میکرد و مورد ضرب و شتم قرار میداد. در آن ایام هر اعتصابی به معنای درگیری با دولت محسوب میشد. در چنین اوضاعی بود که کارگران شهر شیکاگو، این زادگاه نبرد کارگران انقلابی، که هسته رهبری "اتحادیه مرکزی کارگری" هدایت شان میکرد، با سرمایه داران وارد پیکار گردیدند.

در سال ۱۸۷۸ دولت پروس در اروپا نیز قوانین تازه ای را به تصویب رساند که در آن حزب انقلابی طبقه کارگر را غیرقانونی اعلام کرد. در انگلستان دولت مرتجع حاکم حربه دیگری را علیه مبارزات انقلابی کارگران به کارگرفت و آن به وجود آوردن اشرافیت کارگری در میان کارگران بود. بر مبنای این حيله بخش قابل توجهی از طبقه کارگر با رشوه های حاصله از سودهای مستعمراتی تقدیر گردیدند تا پشتیبان حفظ شرایط موجود شوند. در این سالها ظاهراً بنظر میرسید که شعله های برخاسته از کمون پاریس به کلی خاموش گردیده است.

اما محله "هی مارکیت" کارگرانی را در خود جا داده بود که بیشتر مهاجرین آلمانی، هلندی، لهستانی، رومانیائی و دیگران را شامل میشدند. جنبش هایی که در سال ۱۸۷۷ سرکوب شده بودند، در مدار ایده قهر منسجم شده و گسترش یافتند. در عین حال یک مسئله دیگر نیز به فراخوان آنها علاوه شده بود و آن خواست تقلیل ساعات کار به هشت ساعت در روز بود. در سال ۱۸۸۴ یکی از چند شبکه سراسری اتحادیه ها فراخوان روز مبارزه را اعلام نمود. این سازمان، "فدراسیون صنف

سازمان یافته و اتحادیه ای کارگران" نامگذاری شده بود.

پشتیبانی از این فراخوان بسیارگسترده تر از کمون پاریس بود که توانست جنبش عظیمی را براه اندازد. بطور نمونه تعداد اعضای سازمان"رسته های کار" در عرض یکسال از ۱۰۰هزار به ۷۰۰هزار نفر رسید.

در سال ۱۸۸۵ اعلامیه ای در صفوف کارگران ایالات متحده آمریکا دست بدست می گشت که از طبقه کارگر آن کشور می خواست که در اول ماه می ۱۸۸۶ دست به عمل بزند. در این اعلامیه آمده بود: «روز شورش است - نه آرامش. روزی که حرف، حرف سخنگویان لاف زن نهادهای اسیر کننده طبقه کارگر نباشد. روزی که طبقه کارگر قوانین خویش را بر پا می دارد و قدرتش را بکار می برد که این قوانین را به اجرا در آورد. قوانینی که تماما خلاف رضایت و موافقت ستمگران و حکمرانان... است. روزی که نیروی عظیم زحمتکشان متحد در برابر قدرتی که امروز بر سر نوشت همه خلقها حکم می راند صف آرائی می کند. روزی که لذت هشت ساعت کار، هشت ساعت استراحت و هشت ساعت برای هر کاری به اختیار خود ما، احساس می شود.»

سال ۱۸۸۶ سال "دیوانه واری" بود. اعتصابات همه جا را فرا گرفت. همانطور که مورخان قبول دارند از دو ماه قبل از اول ماه می، اکثریت مردم بارها کانتینرهای پر از مهمات و سلاح های گرم را بچشم می دیدند. خیلی ها تکرار کمون پاریس را پیش بینی می کردند. در چنین حال و هوایی بود که شیکاگو به اول ماه می سال ۱۸۸۶ نزدیک می شد.

نزدیم ماه مارچ ۱۸۸۶، نشریه آلمانی زبان "کارگر" در امریکا نوشت:

«اگر ما هر چه زودتر خود را برای انقلاب خونینی آماده نکنیم، میراثی جز فقر و بردگی برای برای فرزندانمان بر جای نخواهیم گذاشت. بنابر این خود را برای انجام انقلاب مجهز کنید.»

قبل از روز موعود مبارزه سراسری، هر هفته راهپیمائی هائی تحت شعارهای "زنده باد انقلاب کارگری!"، "سرنگون باد تخت و بارگاه و خزانه" و "کارگران مسلح شوید" برگزار می شد. شبها راهپیمایان مشعل بدست سرکها و جاده های شیکاگو را می پیمودند و

چنین می خواندند:

«میلیونها زحمتکش بپا می خیزند، ببینید به جاده ها آمده اند. مستبدین بخود می لرزند، چرا که قدرتشان را بر باد می بینند.»

درست یک شب قبل از واقعه اول ماه می، روزنامه "کارگر" نوشت:

«سرمایه داری چنگالهایش را پشت برج و باروی نظم پنهان کرده است. کارگران! شعار ما باید چنین باشد: سازش موقوف. ماه می فرارسیده است. ۲۰ سال است که سرمایه داران وعده هشت ساعت کار می دهند ولی همیشه این خواست را زیر پا می گذارند.»

در همان شماره از روزنامه "کارگر" هشدار مهمی داده شده بود:

«طبق اطلاع، یکی از رفقا بهنگام دستگیری لیست بلند بالائی از اعضا به همراه داشته و تمام آن رفقا نیز دستگیر شده اند. بنابراین، لیست عضویتها و دفاتر یادداشت را از جیب تان بیرون آورید. تفنگهایتان را پاک کنید. انبار مهمات خود را کامل کنید. قاتلین مزدور سرمایه داران، پولیس و گاردش آماده جنایتند. هیچ کارگری نباید دست خالی از خانه بیرون بیاید.»

در مقابل این هشدار های انقلابی، طبقه حاکم نیز تدارک می دید. آماج اصلی حملات طبقه حاکم، رهبری کارگران بود. صبح اول ماه می ۱۸۸۶، یکی از روزنامه های شیکاگو چنین گزارش داد:

«هیچ دودی از دودکش کارخانه ها بیرون نمی آید. همه چیز، رنگ یک روز تعطیل بخود گرفته است.»

روزنامه فیلادلفیا تریبون نوشت:

«عناصر کارگر را گوئی رتیل بین المللی نیش زده است. آنها را رقص مرگ فرا گرفته است.»

در دیترویت ۱۱۰۰ کارگر به مدت هشت ساعت راهپیمائی کردند. در نیویارک ۲۵۰۰۰ نفر از برادوی به طرف میدان اتحاد راهپیمائی کردند. در عین حال ۴۰ هزار کارگر نیویارکی در حال اعتصاب بودند. در سینسیناتی یک کارگر شروع راهپیمائی را چنین تصویر میکرد:

«تظاهر کنندگان فقط بیرق انقلابی حمل می کردند و تنها سرودی که می خواندند سرود آربایتر

(کارگران) و مارسه ایز بود. یک هنگ کارگر با ۴۰۰ تفنگ اسپرینگ فیلد در صف اول تظاهر کنندگان قرار داشتند.»

در لوئی ویل کنتاکی بیش از ۶۰۰۰ کارگر سیاه و سفید از وسط پارک ملی عبور کردند و بدین ترتیب ممنوعیت ورود غیر سفیدان به پارک را عامدانه شکستند. در شیکاگو که دژ شورش بود، کم از کم ۳۰ هزار نفر به جاده ها ریختند. تمام قطارها از کار ایستاده بودند و بنادر را تعطیل کرده بودند. رهبران محافظه کار به حاشیه وقایع رانده شده بودند. سرکهای میشیگان پر بود از کارگران و خانواده هایشان. پولیس هر کجا را که کارگران اجتماع کرده بودند مورد حمله قرار می داد.

نقطه انفجار اول ماه می در کارگاه مک گورمیک بود. اینجا از اواسط زمستان در اعتصاب بسر می برد، ولی گله های اعتصاب شکنان به رهبری پولیس کماکان در کارخانه بودند. در دوم ماه می، اسپایز، رهبر کارگران قرار بود دوباره برایشان سخنرانی کند. هنگامیکه حدود ۶۰۰۰ کارگر به سخنرانی او گوش می دادند، چند صد نفر به پیشواز اعتصاب شکنانی که تازه داشتند از سر کار برمیگشتند رفتند تا یک تعداد از کارگرانی که حاضر به اعتصاب نشده بودند توسط خود کارگران اعتصاب کننده دستگیر شده و مورد بازجویی قرار بگیرند.

روزنامه "کارگر" بتاريخ ۲ ماه می نوشت:

« ناگهان صدای گلوله از نزدیک کارخانه بگوش رسید. حدود ۷۵ قاتل قوی هیکل که توسط یک فرمانده چاق پولیس رهبری می شدند بدان سمت حرکت کردند. سه اراده موثر پر از وحشی های حامی نظم و قانون نیز آنان را همراهی می کردند. در نبرد میان کارگرانی که سلاح آنها چوب و سنگ و کلوخ بود و پولیسی که با سلاح گرم مسلح شده بود، صف کارگران ناگهان بهم خورد. بم دستی پشت سر کارگران منفجر شد. دست کم دو کارگر کشته شدند. بسیاری از جمله چند کودک، مجروح شد. در ظرف چند ساعت اعلامیه خشمگینانه ای که به امضا اسپایز رسیده بود در محلات فقیرنشین کارگری دست بدست میگشت که در آن نوشته شده بود:

« کارگران مسلح شوید... صاحبکاران نیروی خونخوار خود یعنی پولیس را علیه ما بکار گرفته اند. شش نفر

از برادران ما عصر امروز در کارگاه مک گورمیک کشته شدند. آنها فقیران بیچاره را کشتند چرا که جرات کرده بودند دستورات روسا را زیر پا گذارند... همچون هر کول افسانه ای بپا خیزید و غول پنهانی را که میخواهد شما را نابود کند، از میان بردارید. ما از شما میخواهیم که مسلح شوید! مسلح!»

روز بعد یعنی سوم ماه می، گسترش اعتصاب پر معنا بود. در سطح کشور نزدیک به ۳۴۰ هزار کارگر به جنبش پیوسته بودند و ۱۹۰ هزار نفر از آنها در اعتصاب بسر می بردند. در شیکاگو ۸۰ هزار کارگر به سرکها ریختند. هنگامی که چند صد زن خیاط به سرکها آمدند تا به تظاهرات بپیوندند، روزنامه ارتجاعی شیکاگو تریبون علیه شان نوشت:

« زنان وحشی هلهله کش!»

اینبار فراخوان روزنامه "کارگر" فراخوانی عاجل بود که در آن ذکر شده بود:

« دقت کنید! خونها بر زمین ریخته شده است. گارد دولتی در این کار شرکت داشته است. مالکیت خصوصی با خشونت آبیاری می شود. این یک واقعیت تاریخی است. جنگ طبقاتی فرا رسیده است. در محلات فقیر نشین، زنان و بچه ها برای شوهران و پدرانشان گریه سر داده اند. اما در کاخها، سرمایه داران گیلانهای مشروبات گرانبه را به سلامتی اقدامات دار و دسته های خونخوار نظم و قانون بهم می زنند. اشکهایتان را پاک کنید ای بیچارگان مظلوم! بردگان! بپاخیزید و کل قدرت نظام چپاول را سرنگون سازید!» ...

صبح روز ۴ ماه می پولیس به یک ستون سه هزار نفره از اعتصاب کنندگان حمله کرد. اجتماعات در تمام شهر برپا شد. هنوز عصر نشده بود که میدان "هی مارکت" از ۳ هزار کارگر انباشته شد... سر و کله دسته ای متشکل از ۱۸۰ پولیس تا بدنشان مسلح پیدا شد. یک افسر پولیس به کارگران دستور داد که متفرق شوند. اما پاسخ شنید که اجتماع کارگران، قانونی و مسالمت آمیز است. در این هنگام ناگهان بم دستی در صف پولیس منفجر شد و سپس آنها منطقه را زیر آتش گرفتند. در نتیجه چندین نفر کشته و صدها تن مجروح شدند. در این ماجرا، هفت پولیس نیز کشته شدند.

طبقه حاکمه از این واقعه به عنوان بهانه ای برای انجام تعرضی که از قبل طراحی کرده بود، استفاده کرد. در

محاکمه جنائی جا بزئند. اسپایز در دفاعیه اش از عقاید انقلابی خویش دفاع کرد و در آخر چنین گفت:

« خوب، اینها عقاید من است. اگر شما فکر می کنید می توانید این عقاید را که هر روز بیشتر ریشه می دواند درهم شکنید، اگر فکر می کنید که با زندانی کردن ما می توانید به عقاید ما ضربه بزنید، اگر فکر می کنید که مرگ جزای گفتن حقیقت است، پس من با سر بلندی و جسارت بهای گزاف آنرا می پردازم! جلاد تان را صدا کنید!»

مسترلینک ۲۱ ساله اعتراض خود را چنین بیان کرد:

« من تکرار می کنم که دشمن نظم موجودم و تکرار می کنم که با تمام قدرت تا زمانیکه نفس در سینه دارم با این نظم نبرد می کنم. من از شما متنفرم! از نظام تان بیزارم، از قوانین شما، از اقتدار مستبدانه شما، متنفرم. مرا بدین خاطر بدار بیاویزید.»

دادگاه هفت نفر را محکوم به مرگ کرد و به تاریخ ۱۱ نوامبر ۱۸۸۶ که بنام جمعه سیاه نام گرفته است، اعدام شان نمود. اما جنبش بزرگی در دفاع از آنان برافشاد. جلسات زیادی در سراسر جهان به دفاع از آنان برگزار شد: در فرانسه، هالند، روسیه، ایتالیا، اسپانیا و در تمام ایالات امریکا....

سه سال بعد یعنی در سال ۱۸۸۹ در کنگره بین المللی کارگران در پاریس، روز اول ماه می به خاطر کشتار کارگران و رهبران کارگری شیکاگو، به روز جهانی کارگر مسمی گردید و از آن زمان بعد همه ساله توسط کارگران آگاه و نیروهای کارگری در کشورهای مختلف جهان مورد بزرگداشت قرار می گیرد.

ما بزرگداشت از روز جهانی کارگر را در اول می امسال تحت عنوان مبارزه برای رسمیت یافتن روز جهانی کارگر در افغانستان و اعلام این روز به عنوان روز تعطیل عمومی به عمل می آوریم.

"میلواکی" گارد دولتی با کشتار خونین به تظاهرات پنجم ماه می پاسخ داد. پنج کارگر لهستانی و یک کارگر آلمانی بخاطر نقض قیود شب گردی به خاک افتادند. در شیکاگو، زندانها مملو از هزاران انقلابی و اعتصابی گشت.

بسیاری به هنگام تحقیق مورد شکنجه قرار گرفتند. از روی لیست اعضای اتحادیه ها، پولیس به خانه هایشان حمله برد. چاپخانه کارگران مورد حمله قرار گرفت. همه اعضای چاپخانه روزنامه "کارگر" دستگیر شدند.

پولیس هر چه در دست داشت، از مهمات گرفته تا اسلحه، از شمشیر تا باتوم، از نشریه تا درفش سرخ، از دینامیت تا بم را بعنوان مدرک به نمایش گذاشت. رهبری انقلابی کارگران در چنگال سرمایه داری اسیر شد. طبقه حاکمه در همان ماه می ۱۸۸۶ محاکمات را آغاز کرد. اتهام هایی از قبیل قتل پولیس را پیشکش نمود و متهمان را اعضای رهبری ای. دبلیو. پی. آ (اتحادیه انترناسیونال کارگران) به نامهای اوت، اسپایز، مایکل شوآب، ساموئل فیلدن، آلبرت پارسون، آدولف فیشر، جرج انجل، لوئی کنیگ و اسکار نیب اعلان داشت. متهمین را با وجود آنکه از گروه های مختلف بودند یکباره با هم محاکمه نمودند. در طول محاکمه هیچ کس نتوانست حتی یک دلیل بیاورد که افراد فوق الذکر در پرتاب بم شرکت داشته اند. لوی سارنوال تمام محکمه را در چند جمله خلاصه کرد و بیان کرد که:

« قانون بر محاکمات حکم میراند. آنارشیزم به محاکمه کشیده شده، افراد نامبرده انتخاب شده و به اینجا آورده شده اند، چرا که رهبر هستند. اینها مثل هزاران نفری که بدنبالشان براه افتادند خطاکارند. قضات گرامی! این افراد را محکوم کنید. از محکومیت آنان نمونه بسازید و آنان را دار بزنید و نهادهای ما و اجتماعات ما را نجات دهید.»

در سراسر دادگاه، قضات سعی کردند محاکمه را یک

فاجعه هشت ثور ۱۳۷۱

سر آغاز جنگهای ارتجاعی داخلی

بر توده ها تنگ ساخت که دست به حرکت ها و خیزش های عمدتا خود انگیخته زدند. وسعت و گسترش این قیام ها روز بروز بیشتر گردیده و رژیم مزدور را سراسیه نمود. درین هنگام جنایات وحشتناک دارودسته حاکم مزدور شروع شد. چنانچه بعد از کشته شدن ترکی و بقدرت رسیدن امین لیستی ارائه

کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ به حمایت مستقیم سوسیال امپریالیزم روس به پیروزی رسید و دارودسته مزدور خلق و پرچم را بر مسند قدرت رساند. اما چند ماهی از عمر رژیم کودتایی وابسته به روس نگذشته بود که شروع به دستگیری نیروهای انقلابی؛ ملی - دموکرات و توده های زحمتکش نمود و عرصه را چنان

گردید که تنها در زندان پلچرخ دوازده هزار نفر کشته شده بودند. این جنایات نه تنها در شهر کابل بلکه در ولایات نیز اتفاق افتاده بود که بیرون شدن گورهای دسته جمعی در ولایات بیانگر این مدعاست.

همزمان با قدرت گیری دارودسته مزدور خلق و پرچم، امپریالیستهای غربی بیکار ننشسته با کمک پاکستان و ایران به سازماندهی احزاب ارتجاعی اسلامی پرداختند. چنانچه در ظرف یکسال ۱۵ حزب اسلامی شیعه و سنی به کمک و همیاری امپریالیستهای غربی و دولت های مرتجع پاکستان و ایران و کشورهای عربی بر جنبش مقاومت مردم افغانستان تحمیل گردید. هر قدر که جنگ مقاومت علیه سوسیال امپریالیزم و مزدورانش شعله ورتشد بهمان اندازه رهبری ارتجاعی احزاب جهادی بالای مردم و جنگ مقاومت تحمیل گردید. با اظهار تاسف باید گفت که مقاومت جانانه عمدتاً خودجوش توده ها علیه اشغالگران روسی و مزدوران «خلقی پرچی» شان در جهت برآوردن امیال اساسی توده های زحمتکش پیش نرفت و با تحمیل رهبری احزاب جهادی بر آن، از مسیر اصولی اش منحرف شد.

قهرمانان دروغین مقاومت، بعد از فروپاشی رژیم مزدور روس، در بدل تحویلگیری قدرت از بقایای آن رژیم، خون های ریخته شده توده ها را بفراموشی سپردند و جنایتکاران و قاتلان را عفو نمودند. آنها به ادامه این خیانت شان غیر قابل عفو دیگری را نیز مرتکب شدند و روزی توده ها آنها را در دادگاه انقلابی شان محاکمه خواهند نمود.

بعد از قدرت گیری جهادی ها در افغانستان نزاع و کشمکش بین احزاب جهادی شروع شد. از یک طرف جمعیت اسلامی، شورای نظار، سیاف، شیخ آصف محسنی و شاخه ای از حزب وحدت تحت رهبری اکبری همراه با پرچی ها و از طرف دیگر حزب اسلامی گلبدین، حزب وحدت اسلامی تحت رهبری مزاری، خلیلی و محقق و ملیشه های دوستمی همراه با خلقی ها، خانه جنگی های ارتجاعی و خانمانسوزی را براه انداختند. درین خانه جنگی های ارتجاعی، که همشهریان کابل شاهد آن بودند و ویرانی کابل شاهد زنده جنایات به وقوع پیوسته در آنها است، در حدود ۶۵ هزار نفر به خون غلطیدند و عده زیادی دوباره آواره کشورهای پاکستان و ایران شدند. این جنگ های ارتجاعی نه تنها ویرانی و آوارگی وسیعی را بوجود آورد بلکه تضاد های ملیتی و قومی را بیشتر از پیش دامن زد.

احزاب جهادی تحت رهبری پیشوایان ارتجاعی خویش به چنان جنایاتی دست زدند که در تاریخ کشور کمتر سابقه دارد. در جریان این جنگ ها سینه های زن ها را بریدند، زایمان زنان حامله را بصورت جمعی تماشا نمودند، زنان را لخت و بصورت دسته جمعی نگهداری نموده و بصورت دسته جمعی بر آنها تجاوز نمودند. احزاب جهادی علاوه بر این جنایات هولناک علیه زنان مردم را به جرم تعلقات ملیتی کشتند. حتی بر سر مردم بیگناه میخ کوبیدند، به دهان شان شاشیدند، در کانتینر ها زنده زنده سوختاندند و رقص مرده را تماشا کردند.

این جنایات ضد بشری احزاب جهادی به نفرت و انزجار توده ها از آنها افزود. توده هائیکه در توهم زندگی میکردند و امید وار بودند که احزاب جهادی برای شان بهشت برین را به ارمغان میآورد متوجه شدند که آنها نوکران قدرت های امپریالیستی و ارتجاعی خارجی اند و در جهت منافع اربابان شان در حرکت اند.

حینی که حزب اسلامی تحت رهبری گلبدین کابل را به راکت بست اعلان نمود تا زمانیکه «کمونیستها» و ملیشیای «کمونیست» دوستم در کابل بوده و در دستگاه دولتی قدرت را دارا باشند دست از جنگ نخواهد کشید و با دولت اسلامی همکاری نخواهد کرد. برعکس ربانی اعلان نمود که دیگر ملیشه ای وجود ندارد و همه ملیشه های سابق عضو ارتش دولت اسلامی و مسلمان اند. اما زمانی که ورق برگشت و دوستم پیمان همکاری با گلبدین را بست، در نزد حزب اسلامی و شخص گلبدین دیگر دوستم جنایتکار، گلیم جمع و خائن نبوده بلکه شخص کاملاً مسلمان و خیراندیش معرفی گردید. اما ربانی و دیگر رهبران جهادی در دولت اسلامی برعکس آنرا یک شخصی جانی، مرتد و آدمکش معرفی نمودند و تا آن جایی پیش رفتند که علیه دوستم و گلبدین اعلان جهاد صادر نموده و آنها را یاغی و باغی خواندند. یا این اعلان جهاد، جنگ ها شدید تر شد و جان هزارها تن دیگر را گرفت و دامنه اش از کابل فراتر رفت و تا مرزهای هرات، بادغیس و میمنه را نیز در بر گرفت. بمباران هوایی به شدید ترین وجه از دو طرف آغاز گردید. جنگ بین اتحاد اسلامی سیاف و شورای نظار و جمعیت اسلامی تحت رهبری مسعود و ربانی با حزب وحدت اسلامی تحت رهبری مزاری، خلیلی و محقق شدید تر از جنگ بین حزب اسلامی و جمعیت اسلامی بود. غرب کابل کاملاً به ویرانه ای تبدیل گردید. جنایات افشار هیچگاه در اذهان توده ها به فراموشی سپرده نخواهد شد.

امپریالیست های امریکایی و متحدین اروپایی نزدیک شان بعد از فروپاشی «شوروی» و به قدرت رسیدن احزاب جهادی در افغانستان به فکر تسلط بر آسیای میانه و خاور میانه بودند. به همین جهت می خواستند حکومت ربانی را از میان ببرند و حاکمیت یکدست جهادی در جهت تامین منافع خود شان در افغانستان ایجاد کنند. به همین جهت تا توانستند جناح تحت رهبری گلبدین در «شورای هماهنگی» را تقویت کردند. از جانب دیگر جناح تحت رهبری ربانی و احمد شاه مسعود در واقع تحت حمایت امپریالیست های روسی و متحدین شان قرار داشت. اما وقتی برای امپریالیست های امریکایی و انگلیسی و مرتجعین دنباله رو شان در منطقه نا کار آمد بودن «شورای هماهنگی» تحت رهبری گلبدین ثابت گردید، از حمایت «شورای هماهنگی» دست کشیدند.

فعالیت های جنگی «تحریک طالبان» که در عکس العمل علیه خانه جنگی های جهادی ها و به حمایت مستقیم پاکستان، عربستان سعودی و سایر کشورهای عربی خلیج به روی صحنه آمد، سرانجام رژیم تحت رهبری جهادی ها را از کابل اخراج نموده و بیشترین قسمت سرزمین کشور را از زیر سلطه آنها

بیرون کشید، در آن هنگام بصورت غیر مستقیم مورد حمایت امریکا و انگلیس نیز قرار داشت. اما زمانیکه متوجه شدند که طالبان با پان اسلامیزم القاعده یی پیوند یافته است و مانع دست یابی آنها به اهداف شان در خود افغانستان و آسیای میانه هستند، به این نتیجه رسیدند که باید از حمایت غیر مستقیم آنها نیز دست بردارند. امپریالیست های امریکایی بعد از حادثه یازده سپتامبر طرح تجاوز به افغانستان زیر نام « مبارزه علیه تروریسم » را در عمل پیاده کردند و با سرنگون ساختن امارت اسلامی طالبان و اشغال افغانستان، کشور ما را تحت اشغال خود قرار دادند.

در این جنگ تجاوزکارانه و اشغالگرانه، افغانستان ویران بیشتر از پیش ویران گردید و مردمان رنج کشیده و بلا دیده آن یکبار دیگر مورد قتل و کشتار ددمنشانه متجاوزین و اشغالگران امپریالیست قرار گرفتند. در این هنگام «قهرمانان جهاد» با خیانت به عرصه ای که افتخارات شان را مدیون آن بودند، خود به جنگجویان زیر رکاب متجاوزین و اشغالگران دیگری مبدل گردیدند و یک بار دیگر این مرزوبوم و مردمان آن فاقد حتی استقلال و آزادی ملی ظاهری شدند. مجمع خابنین که لوای جمهوری اسلامی افغانستان را بر سرخویش بلند نموده اند، به ادامه جنایات شان و با اتکاء به قوت های اشغالگر، قانونی بنام منشور مصالح ملی تصویب نموده و تمام جنایتکاران را مورد عفو قرار داده اند و از هر گونه پیگرد قانونی و قضائی آنها را معاف کرده اند. این طرح خائنانه از طرف حامد کرزی این سرباند جنایتکاران و این شاه شجاع سوم توشیح گردیده و حیثیت یک قانون در « جمهوری اسلامی افغانستان » را بخود گرفته است. این گام دیگریست در مسیر خیانت ملی و دشمنی با کشور و مردمان این مرز و بوم. درین سند خاینانه، تمامی جنایات گذشته جنایت کاران مرتجع و میهن فروش، مورد عفو قرار گرفته و همه جنایتکاران از تعقیب عدلی و قضائی معاف اعلام گردیده اند.

جنایت کاران بعد از تصویب این سند خاینانه جشنی را براه انداختند و به رقص و پایکوبی پرداختند، سخنرانی ها سردادند و غرق در عیش و نشاط شدند. چنانچه سیاف در سخنرانی اش گفت:

« قبل از اینکه به مردم وعده نان ، آب و لباس را بدهیم وعده امنیت، ثبات و سلامتی را بدهیم، زیرا که مردم قبل از همه به صحت، ثبات و امنیت ضرورت دارند.»

اما مردم دیگر فریب این وعده های کاذب را نمیخورند و خوب میدانند که شما و هم قماشان تان زمانیکه قدرت را از جنایتکاران خلقی و پرچمی تحویل گرفتید، علاوه بر اینکه نتوانستید به مردم نان و لباس بدهید، بخاطر حفظ قدرت و کنار زدن رقبای خویش جان و مال مردم را ازایشان گرفتید و هیچ چیز جز عدم امنیت و ثبات برای مردم به ارمغان نیاوردید. جنگ های ارتجاعی داخلی در میان خود شما که هر دو طرف تان داعیه اسلام را بر سینه میزدید، روز روشن را برای مردم کابل به شب تاریک مبدل نمود و در ولایات دیگر نیز اثرات خویش را گذاشت. اکثریت مناطق کابل به ویرانه تبدیل گردید، ۶۵ هزار کشته و آوارگی دوباره مردم نتایج جنایات بیشمار شما

و هم قماشان تان میباشد. خود تان بین سالهای ۱۳۷۱-۱۳۷۴ اسناد و مدارکی ارائه نمودید که افراد حزب وحدت اسلامی مردم را زنده میسوزانند، رقص مرده را تماشا میکنند و زنها را لخت نگهداری نموده و بصورت دستجمعی بر آنان تجاوز مینمایند. حزب وحدت اسلامی شما را به بریدن سینه های زنان در افشار و قتل های دستجمعی هزاره ها و تجاوز بر زنان متهم مینمود. این اسناد و مدارکیست که توسط خودتان ارائه گردیده است. گذشته از اینها عمده ترین جنایت فعلی و جاری شما اینست که امروز همه تان در دور یک آخور نشسته و از آن میخورید و بخدمت نیروهای اشغالگر درآمده اید و جاده صاف کن نیروهای اشغالگر به رهبری امپریالیزم امریکائید. این جنایت تان در صفحات تاریخ افغانستان ثبت گردیده و هیچگاه به فراموشی سپرده نخواهد شد .

باید به آقای سیاف گفت که شما کسی نیستید که در شرایط کنونی برای مردم وعده ثبات و امنیت را بدهید. در جاییکه شما حضور دارید نیروهای اشغالگر کنترل را در دست دارد. شما کاره ای نیستید و فرمان در دست نیروهای اشغالگر است. مگر حادثه هشتم جوزای سال ۱۳۸۴ کابل را مردم فراموش کردند؟ خیر، زمانی که وسایط نقلیه باداران تان بیش از سی موتر اهالی شریف کابل را زیر گرفت و بیش از صد نفر را کشت و مردم بدفاع از کشته شدگان به تظاهرات پرداختند و این عمل جنایتکارانه را محکوم نمودند، رژیم شما مردمی را که در تظاهرات شرکت نموده بودند، اوباش، شیر و تخریب کار معرفی نمود و زندان ها را از اهالی کابل پر نمود.

در آن موقع شما و همقطاران تان چه کار دیگری انجام دادید؟ جز اینکه با مسکوت گذاشتن موضوع مهر تأیید بر جنایت امریکایی ها زدید. مردم این را فراموش نکرده اند که آن جنایتکاران امریکایی هیچگاه محاکمه نگردیدند. شما آنها را رسمی یا غیر رسمی معاف نمودید. پس شما چه کاره اید و چگونه بخود حق می دهید که چنین وعده هایی به مردم میدهید. یقیناً این چنین وعده های دروغین تان در خدمت اربابان اشغالگر تان قرار دارد.

در جشن پایکوبی مرتجعین جنایتکار، صدیق چگری در سخنرانی اش گفت:

« درست است که احزاب مختلف درین گردهمایی شرکت نمودند اما ما یک ارزش مشترک داریم که درین گردهمایی شرکت نموده ایم. »

بلی ما هم متیقین هستیم که آن گردهمایی مجمع خابنین ملی ای بود که همه در جنایت، ویرانی و کشتار دستجمعی مردم وجه مشترک دارند و همین ارزش مشترک آنها را در آن وقت و تا هم اکنون دورهم جمع نگه داشته است. هیچگاه کسانی خارج از جرگه خابنین ملی در گردهمایی های رژیم پوشالی شرکت نکرده و نمی کنند. این وجه اشتراک، جنایات شماست که اتحاد سیاسی نامیمون میان شما را بوجود آورده و جبهه متحدی از تمامی جنایتکاران را شکل داده است.

بخوبی روشن و هویدا است که هیچ یک از انتخابات های دروغین،

جنبش انقلابی جوانان افغانستان قویا باورمند است که راه نجات کشور و مردمان کشور، منجمله جوانان، راه برپایی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی همه جانبه برای اخراج قهری تمامی قوت های اشغالگر امپریالیستی از کشور و سرنگونی جبری دست نشانندگان شان است. تا زمانی که حتی یک پایگاه نظامی اشغالگران در کشور موجود باشد، چه رسد به موجودیت پنج پایگاه استراتژیک نظامی اشغالگران در مرکز و چهار گوشه حساس شرق و غرب و شمال و جنوب کشور که اشغالگران و دست نشانندگان شان برای «قانونیت» بخشیدن به موجودیت طولانی مدت آنها تلاش و توطئه می نمایند، حالت مستعمراتی افغانستان پایان نمی یابد و کشور ما فاقد استقلال سیاسی و یک کشور تحت اشغال خواهد بود.

بر پائی و پیشبرد موفقیت آمیز مقاومت ملی مردمی و انقلابی در مسیر انقلاب ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی خلقهای کشور، قبل از همه مستلزم تامین اصولی رهبری نیروی انقلابی پیشاهنگ بر کل جنبش مقاومت خلقهای کشور منجمله جوانان است. ما نقش رهبری کننده پیشاهنگ انقلابی بر کل جنبش مقاومت ملی مردمی و انقلابی توده ها، منجمله جوانان، را به حیث یک اصل اساسی مبارزاتی مان پذیرفته ایم و بخاطر تحکیم هر چه بیشتر آن میزیم.

مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خابنین ملی را تا اخراج آخرین سرباز اشغالگر و سرنگونی کامل رژیم دست نشانده ادامه دهیم!

لویه جرگه های فرمایشی، پارلمان های پوشالی و شوراهای ولایتی دروغین نتوانسته و نمی تواند رژیم پوشالی و دست نشانده اشغالگران را مشروعیت ببخشد. در واقع تمامی این تلاش های دروغین دموکراتیک تافته و بافته شده توسط امپریالیست های اشغالگر، در محدوده خابنین ملی و اقلیت کوچک هواداران شان باقی مانده و در تمامی موارد از طرف اکثریت قریب به اتفاق مردمان کشور ما مورد نفرت و تحریم قرار داشته و قرار خواهد داشت. مردمان کشور ما هیچگاه حاضر نخواهند شد، اشغال کشور شان و حاکمیت دست نشانده اشغالگران را بپذیرند. ماموریت عمده کنونی حاکمیت دست نشانده این است که برای ابقای طولانی مدت پایگاه های استراتژیک اشغالگران در افغانستان یعنی برای اشغال طولانی مدت کشور راه ها و طرق به اصطلاح مشروع و دموکراتیک پیدا نماید. اما این کار شدنی نیست. رژیم پوشالی حتی نمی تواند بخش های مختلف خود را بر سر این خیانت ملی با هم متحد نماید. به همین جهت طی چند سال گذشته نتوانست این ماموریت و وطنفروشان خود را از طریق لویه جرگه قانون اساسی، لویه جرگه عنعنوی و حتی از طریق پارلمان پوشالی وجه به اصطلاح قانونی و دموکراتیک ببخشد و اکنون به مثابه آخرین راه چاره راه نظرخواهی از مضمولین تمامی نهاد های دولتی را به سبک پرویز مشرف حاکم نظامی سابق پاکستان در پیش گرفته است. این واقعا مسخره است و مطابق به مندرجات قانون اساسی خود رژیم پوشالی و حتی اقدامات زمان احمد شاه ابدالی نیز نمی تواند ذره ای حیثیت مشروع و قانونی داشته باشد

کودتای هفت ثور آخرین گام سوسیال امپریالیست ها و مزدوران شان

در جهت مستعمره ساختن افغانستان

سوسیال امپریالیست شوروی که رویای رسیدن به آبهای گرم بحر هند را داشتند بلاوقفه تقاضای داود را پذیرفتند و داود با خرید اسلحه از «شوروی» وعده هرنوع همکاری برای تامین منافع «شوروی» در بحر هند را داد. طرحات مبتنی بر خط مشی سوسیال امپریالیستی حاکمان تازه به قدرت رسیده در اتحاد شوروی روی داود اثرات خود را گذاشت. داود در چوکات همین خط مشی ارتجاعی «تقویه سکتور دولتی» و «راه رشد غیر سرمایه داری»، پلان های پنج ساله اش را طرح ریزی نمود و سوسیال امپریالیست های شوروی اولین قرضه ۳.۵ میلیون دالری خود را برای ساختمان سیلوی مرکز به ربح سه فیصد تادیه نمودند. روابط تجاری افغانستان با «شوروی» تا سال ۱۹۵۰ میلادی ده فیصد مجموع تجارت خارجی افغانستان را در بر می گرفت. اما در سال ۱۹۶۰ میلادی به شصت فیصد رسید. در این دوران رقابت میان امپریالیسم غرب به رهبری امپریالیسم آمریکا از یکطرف و سوسیال امپریالیسم شوروی و بلوک تحت رهبری اش به اوج خود رسید. این رقابت اثرات خاص خود را روی سرمایه داران دلال وابسته به غرب و «شوروی» نیز گذاشت. خرابکاری های دلالان وابسته به غرب در مقابل طرحات و پلانهای داود، منجمله در درون دربار از یکطرف و وخامت اوضاع در مجموع از طرف دیگر، رژیم ستم شاهی را وادار نمود که داود را وادار به

علم به ما میاموزد که برای شناخت و برداشت درست هر پدیده باید گذشته آنرا مورد بررسی قرارداد، زیرا هیچ پدیده ای از عالم نیستی به وجود نمی آید. هر معلولی یک علت دارد و از حاصل تکامل و رشد یک سلسله پدیده های دیگر بوجود میاید. لذا بدون روشن نمودن گذشته یک پدیده نمیتوان وضعیت فعلی آن و علل بوجود آمدن آنرا دانست و هم بدون بررسی دقیق و همه جانبه از گذشته و حال یک پدیده نمیتوان سمت آنرا برای آینده تعیین نمود.

لازم به تذکر است که ما در اینجا نمیتوانیم بصورت مفصل و همه جانبه اهداف شوم کودتاگران هفت ثور را برشماریم. در آینده و در شماره های بعدی پیکارچوانان بصورت مفصل روی این مسائل صحبت خواهیم نمود. حالا بطور مختصر اشاره ای به نیت سوسیال امپریالیستی تزاران نوین و همچنان رقابت های امپریالیسم غرب به رهبری امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی که نتیجه اش همانا کودتای ننگین هفت ثور است میکنیم.

در سال ۱۹۵۵ میلادی خروشچف و بلگانین حین برگشت از سفرهند با سران دولت افغانستان نیز دیدار نمودند. با اولین دیدار با سردمداران «شوروی» داود تقاضای خرید اسلحه را از روسیه نمود. سردمداران

استعفا نماید. بعد از استعفای داود، رژیم ظاهرشاه برای فریب توده‌ها دست به ترفند دیگری زد و در سال ۱۹۶۴ با اعلان کذایی دموکراسی و طرح قانون اساسی خواست تا از این طریق مردم زحمت کش را مورد استثمار بیشتر قرار دهد. به هر صورت دموکراسی و قانون اساسی کذایی ظاهر شاه در واقعیت سند عقد اتحاد نامیمون کمپرادوران و فئودالها و به رسمیت شناختن منافع امپریالیستها در افغانستان بود.

ماهیت ضد انقلابی به اصطلاح دموکراسی رژیم شاهی به زودی افشاء گردید. این دموکراسی همان شروع حیات کذایی اش حادثه سوم عقرب را آفرید و نقاب خود را به زمین انداخت. رژیم ستم شاهی در روز سوم عقرب ۱۳۴۴ ده‌ها تن از فرزندان خلق ستمکش ما را به گلوله بست. این عمل خایانه و ددمشانه رژیم به تظاهرات خیابانی توده‌ها و روشنفکران منجر گردید و کینه و نفرت توده‌ها را نسبت به رژیم فرتوت شاهی عمیقتر ساخت.

حادثه سوم عقرب سرآغاز جنبش دموکراتیک نوین در کشور ما بود. از این به بعد جنبش ما با یک کیفیت جدید پا به عرصه وجود میگذارد. سوم عقرب همچنین سرآغاز شکست مفتضحانه مشی پارلمانتاریستی بود، زیرا سوم عقرب ماهیت فئودال - کمپرادوری پارلمان کذائی و «پارلمانتاریزم» را فاش ساخت و به توده‌ها آموخت که طبقات ارتجاعی چه با «دموکراسی» و چه بدون آن، در ماهیت امر جز سرکوب توده‌های زحمتکش و استثمار توده‌ها کار دیگری را از پیش نمیبرند. در ماهیت امر «قانون» و «دموکراسی» طبقات استثمارگر، ارتجاعی و وابسته هر قدر که فریبکارانه فرمول بندی شده باشد بازهم در خدمت استثمارگران و استعمارگران قرار داشته و جهت استثمار و سرکوبی طبقات تحت استثمار و نیروهای انقلابی به کار برده میشود.

سوسیال امپریالیست‌های شوروی با حمایت داود موفق به ایجاد حزب وابسته خود در داخل افغانستان گردیدند. این حزب مزدور با طرح شعارهای عوام‌فریبانه در سال ۱۳۴۴ هجری شمسی زیر نام «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» تحت رهبری نورمحمد تره‌کی پا به عرصه وجود گذاشت و مشی مبارزاتی اش را بر مبنای «تقویه سکتوردولتی»، «راه رشد غیر سرمایه داری» و «گذار مسالمت آمیز» و مبارزات کاملاً علنی، قانونی و پارلمانی فرموله کرد.

بعد از ایجاد حزب مزدور «شوروی» در داخل افغانستان، سوسیال امپریالیستها بخاطر منافع غارتگرانه خویش بیشتر از پیش تلاش نمودند تا افغانستان را از لحاظ اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی تحت کنترل داشته باشند تا بهتر و راحت تر به آبهای گرم بخرهند برسند. در این برهه حساس تاریخی است که کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ تحت رهبری مشاوران روسی به پیروزی میرسد و داود بر مسند قدرت تکیه میزند. با تکیه زدن داود بر مسند قدرت، مزدوران «شوروی» نیز کرسی‌های بلند دولتی را تصاحب کردند و اقتصاد دولتی که همانا اقتصاد رهبری شده تحت نظر سوسیال امپریالیست‌های شوروی بود به مرحله اجرا در آمد. روز بروز مناسبات اقتصادی و سیاسی بیشتر روسی گردید. تاجران مکلف شدند که زیر نظر دولت اموال را صادر و وارد کنند. این نظارت بخصوص در مورد تاجران وابسته به غرب شدید بود.

بالاخره تاجران وابسته به غرب عکس العمل نشان داده و حتی ماه‌ها اموالشان را از گمرکات افغانستان نکشیدند. این حرکت تاجران بزرگترین ضربه اقتصادی بر پیکر رژیم داود بود. این حرکت تاجران

از یک طرف و فشار امپریالیستهای غربی از طرف دیگر داود را وادار نمود تا به کشورهای عربی و ایران مسافرت نماید. داود در حین سفر با سردمداران ایران و کشورهای عربی وعده‌های همکاری با این دول را داد. این گرایش داود به کشورهای وابسته به غرب مطابق میل دولت سوسیال امپریالیستی شوروی نبود و زمینه سقوط رژیم داود را فراهم نمود. سوسیال امپریالیستهای شوروی که از سالیان متمادی تسلط همه جانبه بر افغانستان و تطبیق خوابهای تزارهای کهن را مبنی بر دست یافتن به آبهای گرم بحر هند در سر داشتند، زمانی که دیدند نفوذشان در افغانستان با اشکال مواجه گردیده است فوراً واکنش نشان دادند و طرح کودتای دیگری را ریختند. به روز پنجشنبه هفتم ثور ۱۳۵۷ در حالیکه تمام رهبران مزدور «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» از طرف داود زندانی شده بودند کودتای نظامی روسها به پیروزی رسید. مشاورین روسی رهبران مزدور حزب مذکور را از زندان کشیده و بر سرنوشته افغانستان حاکم ساختند. در این روز سیاه تعداد زیادی از هموطنان بیگناه ما به شمول کودکان و بیوه زنان زیر بمباران طیارات و شلیک توپ و تانکهای روسی به خاک و خون غلطیدند. این روزسیاه از یک طرف سرآغاز ترور و اختناق مجدد برای نیروهای انقلابی و سایر اقشار زحمتکش بود و از طرف دیگر آخرین گام بلند سوسیال امپریالیست‌ها و مزدوران شان در جهت تبدیل افغانستان نیمه مستعمره - نیمه فئودال به یک کشور مستعمره - نیمه فئودال تحت اشغال مستقیم سوسیال امپریالیزم.

مزدوران «شوروی» بعد از تکیه زدن بر مسند قدرت، برای بازگذاشتن هرچه بیشتر دست سوسیال امپریالیستها، دست به سرکوب وحشیانه توده‌های زحمتکش و بخصوص روشنفکران انقلابی زدند، برای تامین منافع اربابان روسی شان از هیچگونه جنایتی دریغ نکردند و زندان‌ها را از نیروهای انقلابی و توده‌های زحمتکش پر ساختند.

دارودسته مزدور «خلق» و پرچم بخاطر منافع اربابان شان دست به هرگونه خیانت و جنایت علیه نیروهای انقلابی و توده‌های زحمتکش افغانستان زدند و انسانهای شرافتمند را دسته جمعی و زنده زنده به گور نمودند. کشف گورهای دسته جمعی بیانگر جنایت این دارودسته جنایتکار در زمان حاکمیت شان میباشد. زمانیکه تره‌کی به دست حفیظ الله امین شاگرد باوفایش خفه گردید، لیست دوازده هزار نفری کشته شدگان به دروازه پلچرخی زده شد و مسئولیت کشته شدن این دوازده هزار نفر متوجه تره‌کی گردید. این عمل وحشیانه نه تنها در زندان پلچرخی به وقوع پیوسته بود بلکه در زندانهای تمام ولایات نیز بهترین فرزندان انقلابی این کشور به گورهای دسته جمعی دفن گردیدند. این جنایاتکاران در دوران حاکمیت ارتجاعی شان تنها پنجاه هزار نفر روشنفکر انقلابی را که بهترین فرزندان صدیق این وطن بودند سر به نیست کردند و علاوه بر آن صدها هزار تن از مردمان زحمتکش این مرزوبوم را نیز به گورهای دسته جمعی سپردند.

ترور و اختناق بیش از حد رژیم ارتجاعی نفرت و انزجار توده‌ها را به حدی رساند که توده‌ها دست به حرکت‌ها و خیزش‌های عمدتاً خودجوش زدند، از جمله خیزش بیست و چهار حوت ۱۳۵۷ هرات که سه روز ادامه یافت و در این مدت حدود ۲۵۰۰۰ کشته به جای گذاشت. این مبارزات مسلحانه رژیم کودتا را بطرف سرنوونی و نابودی سوق می‌داد.

سوسیال امپریالیست‌ها برای نزدیک شدن به آب‌های گرم بحر و هند

و قاتلان آنها را در بدل تحویل گیری قدرت مورد عفو قرار دادند.

احزاب جنایتکار جهادی که سنگ مردم دوستی را با لوای اسلام در سینه میزدند، علاوه بر عفو جنایتکاران «خلقی پرچمی»، امروز با آنها زیر یک سقف سیاسی گرد آمده اند. هم اکنون بخش مهمی از نیروهای شامل در رژیم پوشالی کنونی را جنایتکاران «خلقی پرچمی» تشکیل می دهند. در شرایط کنونی افغانستان، آدم کشان حرفه بی که در مسند قدرت تکیه زده اند، دست به دست هم داده و در چهره های آراسته ظاهر میشوند و اشغالگری و جنگ و کشتار توده ها و اهالی بی دفاع را عین دموکراسی، تساوی، آزادی و مبارزه علیه «تروریسم» قلمداد میکنند.

ما در شرایطی زندگی میکنیم که امپریالیسم امریکا چون گرگ وحشی به جان مردمان جهان افتاده و سعی دارد تا کلیه مرتجعین و جنایتکاران را هرچه بیشتر به حلقه خویش وصل نماید و از عقب مانده ترین ایده های سنتی و شیوه تولید کهن در کشورهای مستعمره - نیمه فیودال و یا نیمه مستعمره - نیمه فیودال پاسداری و حمایت نموده و آنها را طبق نیازمندی های خویش سازماندهی کند

جنبش انقلابی جوانان با توده های زحمتکش افغانستان تعهد بسته است که به مثابه بخش جدایی ناپذیری از مبارزات برحق مردم افغانستان علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده برای بیرون راندن نیروهای اشغالگر و رژیم دست نشانده از پای ننشینند. بدون بیرون راندن نیروهای اشغالگر و سرنگونی حاکمیت ارتجاعی دست نشانده نمیتوان نابرابری های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را از بین برد و استثمار طبقاتی و ستم ملیتی و جنسیتی را به سوی نابودی سوق داد.

و بخاطر جلوگیری از سقوط رژیم کودتا دست به تجاوز مستقیم بر افغانستان زده و در ششم جدی ۱۳۵۸ نیروهای اشغالگر شان را وارد افغانستان کردند. اما مقاومت های مردم علیه اشغالگران و مزدوران شان بیشتر از پیش گسترش یافت. حرکت ها و خیزش های عمدتاً خودجوش توده های زحمتکش یکی بعد از دیگری به وقوع پیوست. خیزش سوم حوت ۱۳۵۸ مردم کابل نمونه برجسته ای از خیزش توده های ناراضی علیه اشغالگران و مزدورانشان بود. همچنان در روز یازده ثور ۱۳۵۸ در کابل، دانشجویان پوهنتون کابل علیه مزدوران روسی دست به تظاهرات زدند. این تظاهرات توسط ارتش پوشالی و مزدوران روسی به گلوله بسته شد و تعدادی از تظاهرکنندگان، به شمول دو دختر دانشجو بنام های ناهید و وجیهه، شهید شدند.

اما سببیت و ددمنش سوسیال امپریالیستهای تجاوزگر روسی و مزدوران «خلقی» و «پرچمی» شان بیشتر از پیش نفرت و انزجار توده ها را برانگیخت. در نتیجه خیزش ها از هر گوشه و کنار کشور شروع شد و توده ها دست به سلاح بردند. متأسفانه این حرکت ها و خیزش های توده ها در مسیر اصولی و در جهت تامین امیال اساسی توده ها پیش نرفت.

رهبری احزاب جهادی که از پشتیبانی کشورهای امپریالیستی غرب، کشورهای مرتجع منطقه و امیرنشینان عرب برخوردار بود بطور روزافزونی بر جنبش مقاومت توده ها تحمیل گردید، تا اینکه بعد از بیرون رفتن اشغالگران روسی و فروپاشی رژیم مزدور روس احزاب جهادی قدرت را بطور مسالمت آمیز از بقایای رژیم «خلقی پرچمی»، این جانیان و قاتلان صد ها هزار تن از مردمان این مرز و بوم تحویل گرفتند، خون های ریخته شده میلیونی توده ها را به فراموشی سپردند

گزارشی از عملیات نظامی نیروهای ویژه اشغالگران امپریالیست در ولسوالی تگاب، ولایت کاپیسا

جاوید

اول ثور ۱۳۹۲

تروریستی نبودند؟ و آیا این وقایع مانند حادثه بوستون برسی و قاتلان آن به کیفر خواهد رسید؟

جواب تمامی پرسش های فوق منفی است و هرگز هیچ یک از این جانیان محاکمه نشده و نمی شوند.

در طول یازده سال تجاوز و اشغال نیروهای ددمنش امپریالیسم یانکی در تبابی با حکام خون آشام بومی و ارتش مزدور رژیم پوشالی؛ هزاران دهکده را با خاک یکسان، صدها هزار توده افغانستانی را به کام مرگ کشانیدند.

هیچ یک از پرونده های حوادث فوق برسی نشده است و قضیه حادثه تگاب هم سرنوشتی جزء این نخواهد داشت و تا زمانیکه افغانستان در چنگال خونین امپریالیسم غربی به رهبری امپریالیسم وحشی امریکا قرار داشته باشد، ما روزانه شاهد چنین تراژدی هایی خواهیم بود و یگانه راه توقف و پایان دادن به این رودخانه خون بار، طرد و اخراج قوای اشغالگر و سرنگونی رژیم پوشالی به دست نیروهای انقلابی است و بس.

نیروهای ویژه (سپیشل فورس) ارتش متجاوز امریکا به تاریخ ۲۹ حمل سال روان در ولسوالی تگاب ولایت کاپیسا عملیات نظامی را انجام داده اند، به اساس گزارش رادیوآزادی (حنجره امپریالیسم) در این عملیات سه فرد ملکی بقتل رسیدند. اما آمار واقعی تلفات دقیقاً بیشتر از این است؛ باشندگان محل در حالیکه اجساد قربانیان را با خود حمل می کردند، دست به تظاهرات زدند و خواهان گرفتاری و مجازات عاملان این حادثه شدند.

این در حالی است که سرباند قصر سفید (بارک اوباما) بعد از حادثه شهر بوستون در یک نطق رادیویی بیان داشت: «هر کسیکه یک انسان بیگناه را بقتل برساند از نظر ما یک تروریست است و ما عاملان حادثه تروریستی شهر بوستون را که در هر کجای این کره خاکی پنهان شده باشند، آنها را جستجو و به کیفر اعمال شان میرسانیم!»

و اما، آیا قاتلین کودکان و زنان در ولسوالی های پنجوایی، شیگل، و بره کی برک، تروریستان نبودند؟ آیا قضایای فوق حوادث

قتل عام کودکان در دره شیگل ولایت کنر را به شدت تقبیح می کنیم

هواپیماهای این نیروهای ددمنش با خاک یکسان و هزاران نفر بقتل رسیدند.

در طول یازده سال اشغال افغانستان هیچ پرونده از جنایت این نیروهای جبار آمریکایی بررسی نشد، قضیه حادثه شیگل هم به تاریخ سپرده خواهد شد.

"جنبش انقلابی جوانان افغانستان" کشتار وحشیانه کودکان و زنان و لسوالی شیگل ولایت کنر را به شدت تقبیح میکند.

هموطنان عزیز!

جنگ و غارتگری بخاطر سیطره جهان، خصیصه ذاتی امپریالیزم است. تاریخ، جنایات امپریالیستها به رهبری امپریالیزم آمریکا در ویتنام را هنوز از یاد نبرده و به همین ترتیب جنایات وحشیانه امپریالیستها در یوگوسلاوی، بوسنیا، عراق و افغانستان ادامه همان جنایات بی شرمانه در ویتنام میباشد.

دقیقاً جنایت امپریالیزم پایان ناپذیر است؛ مگر اینکه توده های زحمت کش علیه این ببر کاغذین متحداً تحت رهبری نیروهای انقلابی به مبارزه جدی و پیگیر برخیزند و پوزه اش را مانند امپریالیزم کهن انگلیس و سوسیال امپریالیزم شوروی به زمین بمالند، در غیر اینصورت همین آش است و همین کاسه!

به پیش در راه برپائی و پیشبرد مقاومت
ملی، مردمی و انقلابی

جنبش انقلابی جوانان افغانستان

۱۸ حمل ۱۳۹۲

به تاریخ ۱۷ حمل ۱۳۹۲ جنگنده های نیروهای امپریالیزم یانکی آمریکا چندین منزل را در قریه شلتن ولسوالی شیگل هدف قرار دادند. عبدالظاهر صافی ولسوال رژیم مزدور کزری در تماس با رادیو آشنا اظهار داشت که "در حمله هوایی ناتو در قریه شلتن ولسوالی شیگل ۱۱ کودک و ۶ زن بقتل رسیده است"

در حقیقت تلفات ملکی بیش از اینها است؛ باشندگان محل و شاهدان عینی می گویند: بمباردمان شدید هوایی از ساعت یازده شب آغاز و تا غروب ساعت پنج عصر ادامه داشت.

به گفته این باشندگان محل نیروهای ویژه (سپیشل فورس) آمریکایی در جریان این حمله وحشیانه راه های ورودی به دره شیگل را مسدود نمودند و به هیچ کس اجازه رفت و آمد را نمیدادند که این عمل بیرحمانه شان باعث مرگ بسیاری از مجروحین گردید.

در طی هفده روز اول سال ۱۳۹۲ این چهارمین حمله هوایی است که از توده های بی گناه افغانستانی قربانی می گیرد.

۱. قتل ۲۶ فرد ملکی در سجاوندلوگر در نتیجه حمله هوایی به تاریخ ۴ حمل ۱۳۹۲
۲. مرگ ۹ فرد ملکی در قریه سپندی غزنی در یک حمله هوایی بتاريخ ۱۰ حمل ۱۳۹۲
۳. هدف قرار دادن واسطه نقلیه مردم ملکی در ولسوالی ده یک غزنی بتاريخ ۱۴ حمل ۱۳۹۲

هر زمانیکه سرباند قصر سفید دست به تعویض فرمانده نیروهای وحشی یانکی می زند، همزمان با آن قتل و کشتار برای ایجاد رعب وحشت میان توده های رنج کشیده افغانستانی افزایش میابد. از آغاز تجاوز امپریالیزم غربی به سر دمداری امپریالیزم لجام گسیخته آمریکا صدها قریه و قشلاق افغانستان توسط

کشف گور دسته جمعی، نمونه دیگری از جنایات امپریالیستها!

جاوید: ۱۷ حمل ۱۳۹۲

ویژه به ستوه آمدند و با راه اندازی تظاهرات خواستار خروج این جانان گردیدند، همزمان با خروج این تولی جنایتکار، باشندگان محل در نزدیکی کمپ این نیروها گور دسته جمعی را دریافتند که اجساد تیر باران شده ۹ فرد ملکی در آن مدفون شده بودند.

خبر این حادثه به روز شنبه ۱۷ حمل توسط یک باشنده محل بنام عبدالله به رادیو سپوژمی (رسانه شنیداری مربوط به کریم خرم رئیس دفتر شاه شجاع سوم) راپور داده شد.

نیروی های ویژه (سپیشل فورس) ارتش متجاوز آمریکا شش ماه قبل شب هنگام به شکل دزد دانه ۹ فرد ملکی را از ولسوالی نرخ میدان وردک ربودند، در طی این مدت اهالی منطقه چندین بار جهت روشن شدن سرنوشت این افراد به مقامات ولایت و شورای ولایتی رژیم پوشالی عارض شدند.

والی مزدورمنش و خادم درگاه امپریالیزم به جای همکاری با مردم آنها را متهم به ایجاد آشوب نمود؛ بعد از آنکه مردم ولسوالی نرخ از جنایات وحشیانه نیروهای

ددمنشان یانکی دست به چنین جنایات نابخشودنی زده ومی زنند.

هیچ یک از پرونده های جنایات یانکی های غربی در طول یازده سال اشغال بدلیل داشتن مصئونیت قضایی که در سال ۲۰۰۲ توسط وزیران داخله و خارجه رژیم مزدور کرزی (یونس قانونی و عبدالله عبدالله) برای شان داده شده بود، بررسی نشدند.

و این کاپیتالاسیون باعث شده بود تا این نیروها با دست باز دست به چنین جنایات بزنند.

براه انداختن بحث مصئونیت قضایی از طرف اشغالگران ورژیم پوشالی درشرایط کنونی یک درامه مضحکه ای بیش نیست، زیرا اشغالگران از همان آوان تجاوز تا کنون در افغانستان از این مصئونیت برخوردار بوده و هستند ودر آینده نیز چنین خواهند بود، همین مصئونیت قضایی باعث جنایات بی شمار یانکی ها گردیده است.

در طی یازده سال تجاوز، نه محفل عروسی در امان ماند و نه مراسم عزاداری، جنایت ولسوالی نرخ، حلقه از حلقات زنجیر خونین تجاوز یازده ساله است و تا زمانی این گردباد شوم ادامه خواهد داشت که ما خود را از پنجه خونین استعماررهای نبخشیم.

قتل، کشتار، قطع اعضای بدن و توهین به اجساد توده های افغانستان پدیده نو نیست، در گذشته نیز ما شاهد چنین رویدادهای خونین بودیم:

۱. قتل عام وسوزاندن ۱۷ فرد ملکی در پنجوایی قندهار توسط ارتش ددمنش امپریالیزم یانکی

۲. گلوله باران نمودن یک کشاورز در ولایت میدان وردک توسط یک پیلوت (خلبان سنگ دل آمریکایی)

۳. همچنان قطع اعضای بدن اجساد مردم ملکی در شاه ولی کوت قندهار

اما اینک اولین گور دسته جمعی توده های افغانستانی که قربانی جنایات وحشیانه این نیروها شده بودند، کشف گردید و با یقین کامل میتوان گفت که هزاران قبر دسته جمعی پنهان در اطراف و اکناف پایگاههای نیروهای اشغالگر وجود خواهد داشت و به زودی، تمامی جنایات هولناک شان افشاء خواهد شد.

توده های مبارز این مرز بوم تا هنوز کابوس خاطرات گورهای مخوف دوران حاکمیت باند جنایتکار خلق وپرچم واشغال سوسیال امپریالیزم را از یاد نبرده، که

گزارش

جاوید (۱۵ حمل ۱۳۹۲)

بضاعت اند که بگفته خودشان نه توان برگشت به وطن را دارند و نه امکانات پرداخت کرایه.

ناگفته پیدا ست که درطول سی سال مهاجرت خلق های زحمتکش افغانستانی زندگی نهایت رقت باری را سپری کردند و با انواع تحقیر و توهین ساختند و سوختند.

توده های افغانستانی در طی این مدت شکنجه های نهایت شدید را از سوی حکومت این کشورها تجربه نمودند.

از زمان اشغال افغانستان توسط امپریالیزم غربی به سرباندی قصر سفید نه تنها مهاجرین و پناهندگان افغانستانی به کشور برنگشتند بلکه به دلیل فقر، بیکاری و نا امنی (حملات شدید و وحشیانه ناتو) سیلی از مهاجرین به کشورهای جهان گسیل شدند و هم اکنون این روند به شدت تمام جریان دارد. به اساس راپور سالانه سازمان امور پناهندگان مردم افغانستان هنوز هم صدرنشین اتباع کشور هائی اند که در خواست پناهندگی میدهند.

توده های افغانستان که به امید در یافت لقمه نانی عازم کشور های خارج می شوند؛ هر از گاهی یا طعمه کوسه ماهی های رودهای خلیج میشوند و یا هم شکار گلوله های پاسبانان این کشور ها. اگر

حکومت مستبد ایالتی خیبرپشتونخواه به کمک ارتش ددمنش آن کشور با تخریب چندین منزل زاغه نشینان کمپ داخل برای تخلیه این محل برای آنها اولتیماتوم سه روزه صادر نموده است. باشندگان محل میگویند؛ آنها ادعای مالکیت کمپ متذکره را ندارند، بلکه خواهان مهلت مناسب اند، زیرا آنها از سی سال به این طرف ساکن این کمپ اند و مدت سه روز نمی توانند محل را ترک کنند. به اساس گزارش ها حکومت پاکستان، زمین کمپ متذکره را بالای یک بازرگان به فروش رسانیده است، کار دار سفارت رژیم دست نشانده کرزی (شاه شجاع سوم) به خانواده های متضرر گفته اند که باید طبق فرمان حکومت ایالتی عمل کنند و سفارت برای آنها کاری کرده نمی تواند.

کمپ داخل واقع در ولسوالی نوشهر ایالت خیبرپشتونخواه از جمله ده ها کمپ مهاجرین افغانستانی است که بعد از تجاوز نیروهای سوسیال امپریالیزم شوروی به افغانستان در پاکستان ساخته شده بود و بعد از کمپ شمشو بزرگترین پناهگاه برای مهاجرین چادر نشین، افغانستانی بشمار میرود که همین اکنون در حدود دو هزار پناهنده و مهاجر در آن زندگی میکنند.

ناگفته نباید گذاشت که کمپ متذکره در سیلاب های سال گذشته در زیر آب شده بود، باشندگان این کمپ مردمان دست فروش و بی

اصل هدف امپریالیسم از اشغالگری و تجاوز به دیگر کشورها بدست آوردن سود و انباشت سرمایه می باشد. در شرایط کنونی امپریالیسم دچار بحرانهای شدید مالی گردیده، این بحرانها را امپریالیست ها می خواهند که از راه اشغال و تجاوزگری حل نمایند. بحرانهایی که امروز دامنگیر امپریالیست ها گردیده هیچ راه حلی ندارد، مگر با انقلاب.

توده های زحمتکش افغانستانی فقط با طرد و اخراج قهری نیروهای اشغالگری و برانداختن رژیم پوشالی و ایجاد جامعه نوین یعنی انقلاب دمکراتیک نوین می توانند به این معضل پایان دهند.

کدام مهاجر خوش طالع از دام این درنده گان رهایی می یابد باز حلقه های دار زندان های کرج و اوین انتظار آنها را میکشد.

در طول یازده سال اشغال جز قتل، کشتار، فقر، بیکاری، آوارگی و مهاجرت چیزی دیگری نصیب توده های این مرز و بوم نشده و ادامه این حالت سر نوشتی غیر از این برای خلقهای این خطه در پی نخواهد داشت.

جنگ، غارت، انحصار و انباشت سرمایه از خصیصه های ذاتی امپریالیسم میباشد، هرگاه در یک سوی سرمایه ای انباشت شود، در سوی دیگر ویرانی و خانه خرابی اکثریت توده های زحمتکش را در بر دارد. زیرا بدون ویرانی و خانه خرابی توده های زحمتکش سرمایه نمی تواند انباشته شود.

خون توده های سجاوند به هدر نخواهد رفت!!!

نیروهای متجاوز امپریالیسم غربی به سردمداری امپریالیسم یانکی از زمان اشغال افغانستان دست به کشتار بی رحمانه مردم بی دفاع این مرز و بوم زده است. در طول یازده سال تجاوز قریه و قصبات زیادی طعمه بمب و باروت جنگنده ها، توپ و تانک ارتش ددمنش آمریکایی گردیده است و هزاران نفر را به خاک و خون کشانده؛ در تازه ترین مورد قریه سجاوند ولسوالی بره کی برک لوگر و ولایت غزنی مورد هدف قرار گرفتند. به اساس گزارش های رسانه های وابسته به رژیم (حنجره امپریالیسم) در حمله هوایی ولایت لوگر که بتاريخ چهار حمل صورت گرفت بر علاوه تخریب چندین منزل ۲۶ فرد ملکی نیز جان دادند که دقیقاً آمار تلفات خیلی بیشتر از آمار مذکور است. همچنان، حمله هوایی ولایت غزنی باعث قتل ۱۶ نفر گردید. به گفته رئیس صحت عامه ولایت غزنی در میان قربانیان زنان و اطفال نیز شامل اند. شاهدان عینی می گویند که بعد از وقوع حادثه که ساعت ۹ بجه قبل از ظهر شنبه مورخ ۱۰ حمل سال ۱۳۹۲ به وقوع پیوست جنگنده های ناتو تا چندین ساعت در منطقه به گشت زنی پرداختند که این امر باعث تاخیر در انتقال مجروحان به شفاخانه گردید

کشتار وحشیانه مردم سجاوند اولین مورد نیست و مسلماً آخرین مورد هم نخواهد بود. در گذشته نیز ما شاهد چنین رویداد های خونین بوده ایم. مثلاً:

۱. قتل عام (۱۶۲) تن در عزیز آباد شیندند در سال ۱۳۸۶ در حمله هوایی.
۲. بمباردمان محافل عروسی در ولایات (ارزگان، قندهار، ننگرهار) در حمله هوایی.
۳. قتل عام زنان در ولسوالی علینگار ولایت لغمان.
۴. قتل عام (۱۷) زن، مرد و طفل در ولسوالی پنجوایی قندهار از طرف سربازان امریکایی.

قتل، کشتار، ایجاد رعب و وحشت در بین توده ها از خصایل ذاتی نیروهای ددمنش آمریکایی و متحدین وی میباشد. اگر به تاریخچه اشغالگری نیروی های متجاوز آمریکا در (ویتنام، افغانستان و عراق) نظر اندازیم معلوم می شود که این نیروها جنایات نابخشودنی در حق ملل ستم دیده کشورها انجام داده است.

در حقیقت امر، امپریالیسم یعنی جنگ، یعنی قتل و قتال، غارت و تجاوز.

تا زمانی که اشغالگران در این کشور حضور داشته باشند، قتل و غارت، تجاوز و نا امنی نیز وجود دارد. برای اینکه دیگر از جنگ، قتل و تجاوز نشانی نباشد باید نیروهای اشغالگر را از این مرز و بوم بیرون راند و رژیم پوشالی را به زیر کشید.

در حقیقت امر، این مسئله مستلزم بسیج و اتحاد توده ها و آگاهی شان است.

به عبارت دیگر توده ها با آگاهی، اتحاد و یکپارچگی شان می توانند تحت رهبری نیروهای انقلابی به این معضل پایان دهند.

جنبش انقلابی جوانان افغانستان

۱۳۹۲ / ۱۱ / ۱۱

در گلغندی چی گذشت؟

جاوید: ۵ حمل ۱۳۹۲

گلغندی تپه زمردین ولاله زاریست در قلب ولایت پروان سرزمین گل و گندم.

امابرفرازوادی سبزینه وروپایی گلغندی این بار بجای بوی عطرگین ارغوان و سوسن بوی خون شهدای مظلوم چاریکاری به مشام رسید. این گلیم ماتم توسط قلد رمنشان محلی میررحمان (عضوولسی جرگه) و فردوس برادرزاده زراراحمدمقبل به اصطلاح وزیرمبارزه باموادمخدر (بهتر است گفته شود وزیرموادمخدر) هموار شد.

روز اول بهار که مردم مصروف میله بودند، مشاجره لفظی میان محافظین میررحمان و پسرخواجه نبی (فردوس) به درگیری مسلحانه منجر می شود و در نتیجه چهارفردملکی شهید و سه تن مجروح گردیدند؛ مردم خشمگین محل که اجساد قربانیان را با خود حمل می کردند، دست به تظاهرات زدند و شاهره راه کابل - مزار را برای دو روز بستند. رژیم پوشالی کرزی بجای غم شریکی با خانواده های داغدار و دستگیری قاتلان با اعزام قطعه واکنش سریع متشکل از ارادیل و اوباش تظاهرات راسرکوب نمود.

رسانه های به اصطلاح آزاد و غیر وابسته خصوصاً رادیو آزادی (بردگی) حنجره امپریالیزم آمریکا گزارش داد: « در اثر درگیری بین دو گروه مسلح غیرمسئول در ولایت پروان دو تن کشته شدند.»

مانمی دانیم اگر وزیر، وکیل و فرمانده پولیس بر حال افراد مسلح غیرمسئول اند!!! پس افرادمسئول کی ها اند؟؟؟؟؟؟

ناگفته نباید گذاشت که پدر فردوس (خواجه نبی) از فرماندهان و جنگ سالاران خون آشام منسوب به اتحاد شمال است و با کمک برادرانش مقبل (وزیر) و عثمان عثمانی (وکیل بر حال ولسی جرگه) دست به قتل، تجاوز، قاچاق، اختطاف و غضب زمین می زند. همچنان میررحمان و برادرش جنرال بابہ جان فرمانده زون ۳۰۳ پامیر اعضای باند جنایتکار جمعیت اسلامی اند و پسرش اجمل از دلان اشغالگران امریکایی می باشد.

جنایت گلغندی اولین جنایت از این دسته نبوده و مسلماً آخری هم نخواهد بود. در گذشته نیز شاهد چنین جنایات بودیم که به گونه مثال چند نمونه ذکر میکنیم:

۱. قتل پنج زاغه نشین افشار سیلو بدست جمیل کرزی توسط واسطه زرهی در سال ۱۳۸۶.

۲. کشتار و حشیانه چهار دست فروش پل خشتی توسط ملاتره خیل در سال ۱۳۸۹.

۳. قتل و تجاوز شکیلات توسط واحد بهشتی در سال ۱۳۹۱.

۴. قتل عام ۲۱ فردملکی ولایت ارزگان توسط عبدالحکیم شجاعی در سال ۱۳۹۱.

۵. تجاوز جنسی کبیر نجر بالای دختر جوان در سال ۱۳۹۱.

۶. زنده به گور کردن دختر جوان در ولسوالی کشم بدخشان در جدی ۱۳۹۱.

۷. شریفه ۲۸ ساله توسط شوهرش تاش پولاد در قریه چیتگر ولایت بدخشان شنبه شب ۲۶ حوت ۱۳۹۱ سربریده شد.

۸. تجاوز جنسی بالای پسر ۴ ساله در ولسوالی خواجه غار ولایت تخار ۲۹ حوت ۱۳۹۱.

۹. قتل چهار غیر نظامی در کارته چهار توسط محافظین یماکرزی در سال ۱۳۹۱.

تمامی قضایای فوق به پارچه یخ قطب شمال نوشته شده و در زیر آفتاب سوزان آفریقا گذاشته شدند؛ پرونده حادثه گلغندی هم سرنوشتی جزء این ندارد.

اشغالگران امپریالیست از همان ابتدای تجاوز و اشغالگری شان در افغانستان، نزدیکترین متحدان خود را در میان مرتجعترین، خابن ترین و میهن فروش ترین نیروهای افغانستان یافتند.

اشغالگران امپریالیست برای حفظ منافع خویش در افغانستان انتخاب دیگری جز ائتلاف به عناصر خابن و میهن فروش نداشته و ندارند. طوریکه "جنبش انقلابی جوانان افغانستان" به تکرار گفته است، اشغالگران امپریالیست عامل بی ثباتی در این کشورند.

بر علاوه خابنین و میهن فروشانی که بوسیله امریکا بر سر قدرت آمده و پروبال داده شده اند نیز بعنوان مهره های اشغالگران و عامل بی ثباتی و بی امنیتی در افغانستان عمل می کنند.

این خابنین از طریق این نا امنی و بی ثباتی، شیره جان توده ها رامکیده اند و همیشه بنابه میل خویش به تجاوزات جنسی پرداخته و بقتل و قتل نیز دست زده اند. این خابنین بدون ترس و هراس دست به جنایت میزنند، زیرا پشتوانه نظامی اشغالگران و بخصوص اشغالگران امریکائی از ایشان حمایت مینماید.

توده های زحمتکش نمیتوانند از این وضعیت اسفناک رهایی یابند، مگر بایک مبارزه انقلابی و رهائی بخش و بیرون راندن قهری اشغالگران و سرنوشتی رژیم پوشالی، تحت رهبری نیروی انقلابی. این یگانه راه بیرون رفت توده ها از زیر بارستم است و بس!

رژیم حاکم مسئول اصلی بی نتیجه ماندن بیش از پنجاه

و پنج فیصد اشتراک کننده گان امتحان کانکور ۱۳۹۲ می باشد

گرفته است، به لبنان و پاکستان نیز کشانده شده است. اینکه چرا چنین میکنند واضح است.

نتیجه تشدید اختلافات قومی، مذهبی، زبانی و ... توسط امپریالیست ها و مرتجعین کمرنگ شدن و حتی به فراموشی سپرده شدن اختلافات طبقاتی در جامعه است و این امری است که به اهداف خاص تعدادی از استفاده جویان و معامله گران سیاسی (فاحشه های سیاسی) خدمت می نماید. استوار کردن جهتگیری و موضعگیری اساسی سیاسی بر مبنای مسایل قومی و مذهبی و زبانی ارتجاعی و غیر علمی است و نه تنها در جهت حل مشکلات اساسی جامعه یعنی مشکلات و اختلافات طبقاتی کمکی نمی کند بلکه بر چالش ها و مشکلات می افزاید و باعث میگردد تا چپاولگران و فاحشه های سیاسی با خاطر آسوده به نام قوم، زبان، مذهب و غیره به معامله بپردازند و به اهداف اقتصادی و سیاسی ارتجاعی و ضد مردمی شان دست یابند. اینگونه جهتگیری و موضعگیری از طرف روشنفکران، دانشجویان و اصحاب رسانه ها خدمت بدون هزینه برای فاحشه های سیاسی و تداوم ظلم و جفا و جنایت بر طبقات تحت استثمار در جامعه است. این طبقات اکثریت قاطع را در جامعه تشکیل میدهند و مربوط به تمام اقوام افغانستان می باشند.

در حالیکه کارگران و دهقانان نان برای خوردن، دوا برای تداوی و جای برای نشستن و خوابیدن ندارند و از پایتخت کشور گرفته تا پکتیا، قندهار، بامیان، جوزجان، پنجشیر و ... برای زنده ماندن تلاش می ورزند؛ اما در مقابل کرزی و فهیم و خلیلی و برادران شان سرمایه های ملی این کشور را چپاول میکنند و خوش و خندان گرد یک میز کنار هم می نشینند و قهوه می نوشند و برای همدیگر خاطرات شان را بیان می کنند.

بر خورد قومی و قبیله ای با علم نیز ناشی از همین نظریات ارتجاعی و واپسگرا است. معیار اساسی ای که

اخگر اعلام نتایج کانکور امسال نیز مانند سال های گذشته اعتراضات، تظاهرات و راه پیمایی های را به دنبال داشت، رسانه های دیداری، شنیداری و چاپی در پایتخت کشور تلاش کردند تا این مشکل را قومی جلوه دهند، تا جایی که تظاهرات ها نیز رنگ قومی را به خود گرفتند.

قبل از همه باید اشاره کنم: یکی از ثمرات حضور قوت های اشغالگر ناتو به رهبری ایالات متحده آمریکا در طول بیش از ۱۱ سال گذشته تشدید شکاف های قومی و مذهبی می باشد. اگر کمی دقت کنیم بسیار به سادگی میتوانیم این مدعا را ثابت سازیم: تلویزیون های قومی کم نیستند، یکی از ویژه گی های اصلی و اساسی روزنامه ها، هفته نامه ها، ماهنامه ها، گاهنامه ها و ... قومی بودن آنهاست. با خواندن هر یکی از آنها به سادگی می توان قبل از هر چیز دیگر تشخیص کرد که این رسانه مربوط به کدام قوم است. دیدگاه قومی نسبت به ورزش نیز در حال نهادینه شدن است، حتی هنر ها و هنر مندان قومی گردیده اند. به همین دلیل است که دیدگاه ها نسبت به علم نیز قومی گردیده و همه کس نتایج کانکور را نیز قومی می بینند و تمام تحلیل های روز نامه ها و تلویزیون ها نیز بر این اساس استوار میگردد که از فلان قوم چه تعداد نفر به نهاد های تحصیلی راه یافته است.

این نکته را هم علاوه کنم که اختلافات و شکاف های قومی و مذهبی که تذکر داده شد از طرف قوت های اشغالگر به صورت های پنهان عمداً دامن زده میشود. همچنان رژیم دست نشانده به گونه های مختلف دامن خوردن شکاف های قومی را به نفعش میداند. اختلافات مذهبی بین شیعه ها و سنی ها در عراق زمانی اوج گرفت که نیرو های اشغالگر غربی به رهبری امپریالیزم آمریکا به عراق حمله کردند و آن کشور را اشغال نمودند و تا امروز دوام دارد و تا زمانیکه نیروهای اشغالگر آمریکایی در آن کشور حضور داشته باشند تعمیق می شود و تداوم می یابد. برخورد های شدید مذهبی که اکنون منطقه را فرا

از جانب علم پذیرفتنی است لیاقت و شایستگی می باشد. بر اساس این معیار آن کسانی می توانند به نهاد های عالی تحصیلی و تعلیمی راه یابند و به تحصیل و تعلیم ادامه دهند که شایستگی داشته باشند و بس. تقسیم علم بر اساس قوم، مقدار زمین، مذهب، زبان و غیره مسخره، نادرست و غیر عقلانی است.

بی نتیجه ماندن بیش از پنجاه و پنج فیصد اشتراک کننده گان کانکور به این معنا نیست که همه آنها بی لیاقت اند و شایستگی راه یافتن با دانشگاه ها را ندارند. بنابراین مسئولیت دولت است که برای حد اقل هشتاد الی نود درصد فارغان صنف دوازدهم زمینه ادامه تحصیل را آماده سازد.

قومی ساختن این موضوع بر علاوه فواید دیگر برای رژیم دست نشانده و خائنین ملی حد اقل این فایده را دارد که کسی به این مسئولیت بزرگ دولت دست نشانده و مخصوصا وزارت تحصیلات عالی آن، فکر نکند. طوریکه دیده شد تظاهر کنندگان خواستار سهمیه بندی راه یافته گان کانکور به تحصیلات عالی شدند، در حالیکه باید آنها رژیم پوشالی را مورد سوال قرار می دادند که چرا برای

شان زمینه تحصیل را فراهم نمی کند؟ وقتی این چنین خواست ها در تظاهرات ها مطرح میگردد حکومت دست نشانده و خائنین ملی که در رأس آن قرار دارند به اهداف شوم شان دست می یابند.

و اما راه حل چیست؟ به نظر میرسد راه حل اساسی و درست این است که عوامل اصلی و اساسی چنین بحران ها را در یابیم و با آنها مبارزه کنیم تا شاهد چنین معلول هایی نباشیم.

تا حدی به عوامل اصلی این چالش ها اشاره گردید، چگونه میشود این عوامل را از سر راه برداشت؟ فقط یک راه وجود دارد: افشای توطئه های اشغالگران و دست نشانندگان شان و پیشبرد مبارزات آگاهانه، معقول و جاتبازانه با عوامل متذکره؛ مبارزه برای بیرون راندن قوت های اشغالگر خارجی و بر اندازی رژیم پوشالی و دست نشانده شان.

تا زمانیکه نیروهای خارجی از کشور بیرون رانده نشوند و تا زمانیکه رژیم پوشالی بر انداخته نشود همین آش خواهد بود و همین کاسه.

هشتم مارچ روز بین المللی زنان گرامی باد!

بیدادگری های اجتماعی به پا خاسته و دولت های امپریالیستی را به زانو در آورند.

در کشورهای تحت سلطه امپریالیزم، زنان طبقات زحمتکش، تحت انواع ستم قرار دارند، حقوق انسانی شان پایمال گردیده و ارزش کار زنان در بازار کار کمتر از کار مردان است. نمونه بارز آن افغانستان، جائیکه امپریالیستهای اشغالگر امریکائی با شعار دروغین "مبارزه علیه تروریسم" و "آزادی زنان" این کشور را به مستعمره خویش بدل ساخته و با گذشت یازده سالی که از عمر نکبت بار رژیم دست نشانده شان میگذرد نه تنها وضعیت زنان بهبود نیافته بلکه رفته رفته عمق فجایع گسترش یافته است. هزاران زن از طرف پدر،

یکصد و دو سال پیش، هشتم مارچ بعنوان روز جهانی زن نام گذاری و تصویب گردید. یکصد و دو سال از روز جهانی زن میگذرد و ما در یکصد و دومین سالگرد روز جهانی زن قرار داریم. درین روز میلیون ها زن در سراسر جهان به جاده ها می ریزند و ازین روز خجسته تاریخی تجلیل به عمل آورده و مبارزات شان را علیه امپریالیزم و ارتجاع دامن میزنند. جمعی از مردان نیز به رسم همبستگی با همسران، مادران و خواهران شان آنان را همراهی می نمایند.

تجلیل شایسته از روز جهانی زن پیام همبستگی جهانی را به همراه دارد که زنان سراسر کره خاکی را به هم نزدیک میسازد تا با اتحاد و وحدت فشرده علیه

روی چنین مبارزه ای متصور نیست. مقدم بر آن مسئله اساسی این است که فعالیتهای انقلابی زنان، ستم مرد سالارانه را که بخشی از نظام استثمار گرانه و ستمگرانه حاکم بر افغانستان است مورد ضربت قرار میدهد و خشم زنان را به مثابه عامل قدرت مندی در راه انقلاب رها می سازد.

زنان مبارز و انقلابی برای رهایی از قید ستم و گسستن زنجیرهایی که در جامعه و خانواده دست و پای آنان را بسته و مانع شرکت شان در عرصه های اقتصادی - سیاسی و فرهنگی میشود باید جدا مبارزه نمایند و از مبارزات خلقها و زنان انقلابی جهان بیاموزند و آنرا در جامعه خود بنا به تحلیل مشخصی که وضعیت فعلی به ما میدهد، به کار برند. باید که سائر زنان ستم دیده را به شورش دعوت کنند و از این طریق برای متشکل شدن و دوشادوش مردان برای مبارزه کردن بپا خیزند، زیرا بدون شرکت فعال زنان هیچ انقلابی به پیروزی نمیرسد.

به پیش در راه برپائی و پیشبرد
مقاومت ملی، مردمی و انقلابی
علیه اشغالگران امپریالیست و
خائنین ملی!

" جنبش انقلابی جوانان افغانستان "

۸ مارچ ۲۰۱۳

(۱۸ حوت ۱۳۹۱)

برادر و یا شوهر بقتل رسیده و میرسند، ازدواج های اجباری، خشونت های خانوادگی، لت و کوب، طلاق، خودسوزی، اختطاف زنان و دختران و سپس تجاوز جنسی و قتل، بریدن گوش و بینی، تجاوز وحشیانه دسته جمعی به دختران، فروش زنان و کودکان در داخل و خارج کشور، اشاعه و گسترش اعتیاد و امراض ساری، سنگباران و تیرباران به بهانه های متفاوت، شکنجه و زندانی نمودن زنان در زندانهای علنی و خصوصی، و حتی تجاوز وحشیانه پدر به دختر خرد سال پنج ساله و ده ها مورد دیگر که نمونه های ستم بر زن را به نمایش میگذارد، دیگر پناهگاه امن خانوادگی را از زنان گرفته و آسایش خاطر را به روی شان مسدود نموده است. کار به جایی رسیده که دیگر زنان حتی در درون خانه خود احساس امنیت نمیکنند! این بدبختی است و این رنج است، که در راس آنها مستعمره بودن افغانستان قرار دارد و دروغ های نفرت انگیز و تهوع آور امپریالیستهای اشغالگر و رژیم دست نشانده شان را به خوبی میتواند به تصویر بکشد.

ما در حالی روز جهانی زن را در افغانستان تجلیل میکنیم که زنان ستم دیده این دیار با مشکلات فراوانی روبرو هستند؛ اما زنان ستم دیده و زحمتکش کشور باید بدانند که ستم بر زن با ستم طبقاتی و ستم امپریالیستی در افغانستان گره خورده است. ستم بر زن جزء مهمی از ساختار اقتصادی - اجتماعی استثمار گرانه مسلط بر افغانستان است. شرکت فعال زنان در مبارزه علیه امپریالیستهای تجاوزگر و رژیم دست نشانده در جهت بیرون راندن اشغالگران و سرنگونی رژیم دست نشانده شان، ضرورت مهم اجتماعی مان محسوب میگردد، زیرا بدون شرکت فعال نصف نفوس جامعه امکان پیش

خلق کبیر

ای هم سکران خلق
 که از جمع شمار فتم!!
 که اگر پرده های کوشم
 از غرنده آوازی که میکنند
 "خروشان باد رزم خلق
 نگون باد لوای دشمنان توده مظلوم
 تھی گشته"
 ولی از کور غمناکم
 همیشه این کفنه بر خیزد
 چه فخر افزاست مرگی کوبرای توده
 خونین شد
 نردم، زنده ام من
 زنده جاوید
 درخشان در سپهر خاطر خلق
 اسیر خویش، چون خورشید

به خون خویش پروردم
 هزاران لاله در صحرا
 پدر، ای زنده افتاده در مرداب
 به پاس انتقام کشته گانت سر بکیر از خاک
 بیا، باموج پیش آهنگ فرزندان خود
 این هم سکران من
 به سوی مرز دشمن حمله فرما شو
 مراد یاب دریا شو
 نمیدانی که دیگر عصر جنبش هست
 و خورشید سیاه عمر خونخواران
 سر اشیب زوال خویشتن پویا
 نمیدانی درفش سرخ آزادی
 ز خون سرخ مردم رنگ میکسرد
 چه باک!
 ای هم نبردان من

پدر
 بر کشته من گریه کمتر کن
 که چون من
 صد چمن نوره تگلان را
 سرانگشت پلید دشمنان توده پرر کرد
 چو صد ها
 پدر را بی پسر
 پسر را جدا از دامن پر مهر مادر کرد
 به مرگ مادرم سوگند
 به پیروزی بی تردید خلق
 یاورم سوگند
 که من فرزند خوش نام تو بودم
 مرد مردم خواه
 به درد و نجات زحمت پیشه گان آگاه

سیاست را بر سایر امور مقدم بشماریم

... در وضعیت فلاکتبار و درد انگیز کنونی کشور، جوانان، به ویژه جوانان متعلق به طبقات و اقشار پائینی جامعه، یکی از آن بخش های جامعه محسوب میشوند که به شدت آسیب می بینند. این نیروی اجتماعی همچون گوشت دم توپ در جنگ تجاوزکارانه امپریالیست ها و دست نشاندهگان شان مورد استفاده قرار میگیرد و بخاطر تامین اهداف و مقاصد ضد ملی و ضد مردمی آنان قربان میشود. در افغانستان تحت اشغال و فاقد استقلال، جوانان کشور در بی سرنوشتی و بی آیندگی فوق العاده شدیدی به سر می برند. بیکاری و فقر، محرومیت از تعلیم و تحصیل، آوارگی و بی خانمانی عوامل دیگری اند که زندگی پر درد و رنج کنونی جوانان افغانستان را رقم می زنند.

جوانان یکی از بخش های حساس جامعه محسوب میشوند و در مسیر تغییرات و تحولات اجتماعی به سرعت به حرکت در می آیند. آنها حامل نیروی عظیم مبارزاتی اند که اگر آگاهانه با سائر قشرها و طبقات تحتانی و زحمتکش جامعه در آمیزند، تبدیل به انبار باروت آماده به انفجار می شوند و خرمن هستی امپریالیست ها و مرتجعین را به آتش می کشند. بسیج وسیع جوانان در مقاومت ملی، مردمی و انقلابی یکی از آن وظایف تخطی ناپذیر ملی، مردمی و انقلابی به شمار می رود که اجرای اصولی آن، نظام مستعمراتی - نیمه فتوئالی حاکم را در معرض نابودی قرار میدهد. در شرایط امروزی نیاز شدیدی برای برپائی جنبش وسیع ملی، مردمی و انقلابی جوانان وجود دارد. باید تمامی جویبارهای نارضایتی و خشم آنان به حرکت در آیند و سمت و سوی واحدی بیابند، تا قوت عظیم مبارزاتی شان در پیوند با کل مقاومت ملی، مردمی و انقلابی خلق های زحمتکش کشور و به مثابه بخشی از این سیلاب سهمگین، به حرکت درآید و بر دژهای اشغالگران و دست نشاندهگان شان، یورش برد و ویران شان سازد....

پلاتفرم مبارزاتی

جنبش انقلابی جوانان افغانستان

(۱۳ دلو ۱۳۸۴)

- ❖ بررسی وضعیت آشفته اقلیت اهل هوند و سیک
صفحه ۱۷
- ❖ قتل های ناموسی در افغانستان دمار از روزگار
زنان در آورده است
۱۸
- ❖ دوسیه دیوه به کجا خواهد رسید؟
۱۸
- ❖ گرامی باد روز جهانی کارگر
۱۹
- ❖ تاریخچه روز جهانی کارگر
۲۰
- ❖ فاجعه هشت ثور ۱۳۷۱ سر آغاز جنگهای ارتجاعی
داخلی
۲۴
- ❖ کودتای هفت ثور آخرین گام سوسیال امپریالیستها
و مزدوران شان در جهت مستعمره ساختن
افغانستان
۲۷
- ❖ گزارشی از عملیات نظامی نیروهای ویژه اشغالگران
امپریالیست در ولسوالی تگاب ولایت کاپیسا
۲۷
- ❖ قتل عام کودکان در دره شینگل ولایت کنر را به
شدت تقبیح میکنیم
۳۰
- ❖ کشف گور دسته جمعی، نمونه دیگری از جنایات
امپریالیستها
۳۰
- ❖ گزارش (از حکومت مستبد ایالتی خیبر پشتونخواه
...)
۳۱
- ❖ خون توده های سجاوند به هدر نخواهد رفت!!!
۳۲
- ❖ در گلغندی چه گذشت؟
۳۳
- ❖ رژیم حاکم مسئول اصلی بی نتیجه ماندن پیش از
پنجاه و پنج فیصد اشتراک کنندگان امتحان کانکور
۱۳۹۲ میباشد
۳۴
- ❖ هشتم مارچ روز بین المللی زنان گرامی باد!
۳۵
- ❖ پدر بر کشته من گریه کمتر کن (شعر)
۳۷

نشانی های جنبش انقلابی جوانان افغانستان

www.afghanistarmy.org

پست الکترونیکی (ایمیل):

jawanaan@gmail.com